

ترجمہ آقای محمود ہدایت

نشریہ شمارہ ۱۰۱ ادارہ مطبوعاتی پروین

در رکاب زائر شاہ

یا

سفر نامہ عبدالکریم

تہران

آبان ۱۳۲۲

چاپخانه سپهر

دیباچه

نویسنده این کتاب عبدالکریم نامی است که هویتش بر مترجم غیر معلوم و با قشون نادر شاه افشار از دهلی باهران و از آنجا بکه مشرف شده و پس از زیارت هندوستان مراجعت کرده است و منظور از تفسیر این منظور توضیح به امر میباشد اولاً اینکه قارئین محترم مسافران با عبدالکریم ابن اسماعیل بخاری نویسنده تاریخ افغانستان و بخارا و خیوه و خوقند که معاصر فتحعلیشاه بوده اشتباه نکنند چه نویسنده این سفرنامه در صفر ۱۱۵۲ با نادرشاه از دهلی حرکت و در ماه جمادی الثانی ۱۱۵۶ بدین شهر مراجعت کرده در حالی که عبدالکریم بخاری تاریخ خود را در ۱۲۴۶ ختم میکند و علاوه بر اینکه مکرر در کتاب خود اسم نادر شاه و وقایع اتفاقیه زمان او را ذکر کرده ابدأ اشاره بیودن در کتاب این بادشاه عظیم الشان ننموده و اگر این عبدالکریم همان مسافر ما بود لازم می آمد که اگر در سن سی سالگی هم با نادر شاه هم سفر بوده تا ختم تاریخ بخارا بکشد و بیست و چهار سال عمر کرده باشد آنهم بنحوی که هنوز قادر بر مسافرت و نوشتن کتاب بوده باشد و این نهایت استبعاد را دارد . ثانیاً با قدیم تاریخ سفرنامه بتاریخ بخارا و ذکر نادر شاه در غالب فصول تاریخ مزبور ابدأ ذکر از سفر نامه سابق الذکر در آن نیست و این خود دلیل دیگری است که راقم آن با نویسنده تاریخ بخارا یکی نبوده . ثالثاً اصل این سفرنامه که لابد بزبان فارسی یا اردو بوده بدست نیامده و کسی را از وجود آن اطلاعی نبود شاید هم ازین رفته باشد آنچه مسلم است بزبان انگلیسی و بعد بفرانسه ترجمه شده و ترجمه اخیر آن که نزدیکی از دوستان این بنده بود بدست افتاد چون حاوی مطالب مفیده ای بود که در ذوایای تاریخ ذکر از آن نشده لازم دانست ترجمه و قدیم ارباب ذوق سلیم کند ضمناً برای تشجیع ذهن قارئین محترم بالعلاق بعضی حواشی مستعرجه از کتب مختلفه بدان مبادرت نمود حواشی ذیل ترجمه فرانسه را بدون درج علامتی ذیل صفحات نگاشت و حواشی العاقبه را بعضی بامضاه مترجم و برخی با ذکر اسم کتاب از آن متناظر نمود .

طهران ۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۴

محمود هدایت

مسافرت از هندوستان به مکه

فصل اول

هرست مؤلف از شاه جهان آباد (دہلی) بیعت قشون نادر شاه - اوردو دین
ما در ساحل رود چناب - سردی فوق العاده آب این رودخانه - قشون کشی نادر بر علیه
افغانه و غیره - ملاحظات در خصوص حوالی کابل -

هفتم ماه صفر ۱۱۵۲ (چهارم مه ۱۷۳۹) باقشون نادر شاه که تاج و تخت
هندوستان را به بعد شاه وا گذاشت - (۱) از دہلی حرکت کردم - این فاتح

۱ - چون افغان فراری از ایران به هندوستان رفته بودند نادر برای امر باخراج
آنان بجوای علی مردان و بعدا محمد خان ترکمان را نزد محمد شاه فرستاد چون خبری
از ایشان نشد یکی از جلو داران خود را با تنی چند به هندوستان روانه نمود که نه تنها
باظہارات او هم وقتی نگذاشتند بلکه در مراجعت بدست جمعی کشته شد همینکه خبر
بنادر رسید هزم هندوستان کرده با محمد شاه مصاف داد و برادر غالب آمد و محمد شاه
از در صلح درآمده سرانقباض بر زمین اطاعت نهاد و نادر همچنان در هندوستان متوقف
بود تا روز عید اضحی ۱۱۵۱ خطبه بنام وی خواندند شب یازدهم ذی حجه که جمعی
از اوباش چند تن ایرانی را بقتل رسانیدند بامدادان نادر حکم بقتل عام داد تا غروب
آفتاب اموال مردم بیاد بشارت پادشاه و امرا در صدد شفاعت برآمده نواب آصف چاه
بخاکه اقتاد نادر از خون اعمالی دو گشت و در عشر ثانی محرم ۱۱۵۲ دختر محمد
شاه را برای بعرش نصرانه میرزا عروسی کرده پس از اخذ مقدار هنگفتی از خزان
پادشاه و ضم قسمت بزرگی از خاکه هندوستان به کشور ایران محمد شاه را بر سریر
سلطنت نشاند خود هفتم صفر از هندوستان باقغان روانه شد -

عظیم الشان در عبور گرمای ماه ما را بحرکت مجبور و این عمل موجب هلاک
 هده بسیاری از قشونش شد : چه علاوه بر آنکه ایرانیان بچنین هوایی عادت نداشتند
 لباسشان نیز آلوده با هوای بلاد سردسیر بود و کسانی که از جمع ما باز حث را مو گرمای
 هوا مقاومت کرده باقی ماندند در ساحل رودخانه چناب که از جبال مجاور Syalkout
 صالکوت سرچشمه میگیرد افات گزیده تجدید قوی کردند .

آب این رودخانه بعدی سرد است که يك دقیقه در آن تا کمر نمیشود درنگ
 کرد . چون بلی که بر رود چناب میساختیم اتمام یافت اهالی محل که نا حال از بیم
 قتل و غارت بچنان اطراف پناهنده و بهر سو پراکنده شده بودند شب هنگام مراجعت
 و مقدار زیادی اشجار را و دریا را قطع کرده در آب افکندند . شدت جریان آب بطوری
 اشجار را بزور قوا کوفت که زنجیر ها گسست جم غفیری در آب تلف شدند . سلطان که
 از نگاهداری این بل مایوس گردید قشون خود را بوسیله زورقها از آب عبور داد .
 این عمل چندین روز مایه مسطلی گشت ولی در عوض این تاخیر بنفع افراد نام شد چه
 توانستند نفسی تازه کرده قوای تلف شده را تجدید کنند .

استفاده دیگری که از این شکل عبور از رودخانه شد همانا واریسی افراد بود
 که آنچه از غنایم ذیقیت با خود داشتند ماخوذ و ضبط خزانه دولتی گردید . همینکه
 این خبر انتشار یافت جمعی بطیب خاطر جواهراتی را که غارت کرده بودند تقدیم
 داشته در مرض البسه و اشیاء دیگر گرفتند و از دست دیگری که درخوردچین و زیر
 دین اسب مخفی کرده بودند تماما ماخوذ گردید ولی بعضی بدین امید که برگشته خواهند
 و بود غنایم مزبوره را زیر خاک مدفون کردند غافل از اینکه بعدا مراجعت از رود -
 خانه اکیدا ممنوع و این خزائن الی الابد در احاطه زمینی که غنایم مزبوره بدان تعلق
 داشت مخفی خواهد ماند (۱) و بالاخر جمعی از فرط خشم و غضب آنچه با خود داشتند
 در آب ریختند که نصیب دیگری هم نشود .

باران شدت میبارید و ما همچنان در ساحل دیلم طی طریق میشویم و با
 آنکه شدید تر گردید طول سواحل را و بیل بندی (Rawil Pandy) را گذشته
 پس از عبور از حسن آباد در ساحل رودخانه ای که سر زمین منطق باقافه یوسف

(۱) این شهرت دروغ است که جمعی خاک آن نواحی را زیر و رو

کردند و چیزی یافت نشد . هدا ت

ذی را مشروب میکند اردو زدیم . این ود بسیار حقیق و تمام زورقها را افافت طعمه حریق کرده بودند بنحوی که عساکر نادر شاه که بسر کوی آنان مامور شده بودند بعضی بوسیله نیل از آب گذشته و برخی اسب خود را بشنا در آورده از آب گذشتند . گرچه بموا افافته شدیدا مقاومت نمودند ولی بالنتیجه مغلوب و منهزم گشته سراقباد بزمین اطاعت نهادند و قرار شد سی هزار نفر بگمک پادشاه ابراهیم اعزام دارند پادشاه ایران را این ییشرت مهمل بسیار بستد آمد چه اگر این مغاصه ییکماه می کشید برف افتاده عبور از جبال کابل غیر ممکن میشد ببلاده امور داخلی ایران حضور شاه را در مرکز ایجاب میکرد .

همینکه پادشاه بمرزمین یوسفدزی رسید نخستین اقدامش واگذاری مه سال نام مملیات بحکام ایالات ایران واعزام سفیری با بانزده غیل مزین بشالهای کشمیری و حامل گرانها ترین مصنوعات هندوستان بدربار خلیفه بود . قسمتی از نامه سفیر را که بخطاردارم ذیلا برض قارئین محترم میروسانم .

بدوا این نکته را به بلب عالی خاطر نشان کرده بود که (جمعی از اعراب بمصدق آیه شریفه «الاعراب باشد کفرا و علقا» یک نیست از دیولری که (۱) بامرزییده خاتون برای تشعیس راه کوته تا مکه در محرا ساخته شده خراب و چلههارا معلومس و زوار را قنوت کرده اند البته شاهنشاه ضایم السلان عنانی بحکمران این قسمت قنفس خواهد نمود که راه را تعمیر و راهزنانی را که موجب اختلال شده اند تیه کنند تا از این پس زوار ایران و تانارستان در نهایت امنیت وامان بتوانند این راه را که اقصر فاصله بین آنان تا مکه است ییسانند و اگر منازعه با عیسویان (۲) مانع از اعزام نشون بدین قسمت است امر را بجهده نادرشاه واگذارند .

چون در مکه ائمه مساجد اربعة چهار طریقة اسلام (۳) جز پادشاه عنانی

۱ - بمدا در فصل بلادهم لواین دیوار صحبت خواهیم کرد .

۲ - در این اوان ترکیه با دولت روسیه در مغاصه بود .

۳ - اضلاع اربعة خاة کبه زاد ها الله شرقا عبارتست از حجر الاسود -

رکن هراتی - رکن شامی و رکن بمائی جانب شمالی آن که حجر الاسود الی رکن هراتی و موقع ملتزم و بلب البیت و معجن و حجر الاسود و بشر زمزم و مقام ابراهیم علیه السلام و منبر و اشرف ارکان اربعة است و رکن حضرت شامی و ست غربی آن

دیگری را تنا نمیگفتند نادر میخواست امام جماعت شافعی او را دعا گوید و بالاخره نامه خود را بدین طریق ختم کرد که اگر جواب بدینود باب منازعه مفتوح خواهد گردید .

چون در ساحل رود خانه او دو زده بودیم شب هنگام سه تن از اقامه مرض رود را بشنا گزشت خود را بپادری که نادر شاه در آن میبخت رسانیدند نادر از صدای پای ایشان بیدار و چون از تعداد دزدان مطلع بود ساکت در گوشه پنهان و دظن احوال آنان شد . مردان که بقصد کشتن او آمده بودند چون جایش نپیدا دیدند آنچه اشیاء قیمتی بچنگشان افتاد روبرو روان شدند بلافاصله مستعظین بیدار و دزدان را تعاقب کردند ولی چه سود که بشط رسیدند ، چون تسامح خود را بآب افکندند و با غنایم گرانبها خود را بساحل دیگر رسانیده راه خود پیش گرفتند . فردای آنروز چند تن از مستعظین با اعدام و بقیه بجزایاتهای کمابیش شدید محکوم شدند .

در قطعه از یوسف زلی که این رود به پنج شعبه متقسم میشود بر آب گذشتیم دو رشته آن سهل العبور و بر سه شعبه دیگر آن پل بسته بودند . این پنج شعبه مجددا در معبر یشلور بهم متصل و این ملتقی را که در کتب قدیم ببلاب ضبط شده (Atok) آنک گویند .

چون دوباره بجاده جلال آباد رسیدیم پس از طی مسافت قلیلی اول علم رمضان (۱۹ نوامبر ۱۷۳۹) وارد کابل شدیم . این شهر را ظلم و اجحاف حکمران آن ویران ساخته ولی وضعیت اطراف آن برآب بهتر از آنست . صحت و سلامت ساکنین این سرزمین حاکی از لطف آب و هوای آنست .

من وقت را غنیمت شمرده قیرجد بدوی خود را زیارت و باشوقی رائد الوصف بگردش بلغات و امکنه تماشاکی این محل پرداختم .

که از رکن عراقی الی رکن شامی و موقع میراب رحمت و حطیم و حجر اسمعیل علیه السلام است رکن حضرت ابوحنیفه و جانب جنوبی آن که از رکن شامی الی رکن یمنی است رکن حضرت مالک و سمت شرقی آن که از رکن یمنی الی حجر الاسود است رکن احمد بن حنبل رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است (از سفر نامه مکة مرحوم حاج ملک الکلام) .

فصل دوم

حرکت پرمشقت در (Bounguicha) بونگیشا - اراضی صبیبه ساحل هند -
ساجت بك سائل برهمنی - رسیدن ما بقد هار و هرات - مختصری در شرح این
شهر - وضعیت و تقسیم کشور ایران -

نادر از نالرمانی سپید ارشد هشتم ازبر شده مصمم شده او را تنبیه کند که
قرار بود بکابل آمده قشون نادر ملحق شود علیهذا هشتم رمضان ۱۱۵۲ (۲۷ نوامبر
۱۷۳۹ از کابل به بونگیشا رفتیم -

خوشبختانه برخلاف اقتضای فصل و انتظار مردم از بدو این قشونکشی تا حال
برف نیامده بود ولی در عوض بلاد کوستان این محل کمتر از آن مزاحمت نیداد . در
طی طریق برودخانه سریع السیری رسیدیم که نه تنها قسمت عده از معمولات صاحب -
منعبان و افراد را که تقریبا معادل ربع غنای هندوستان میشد تا بود ساخت بلکه پسر
مشتوم آنها کاملاً شبیه حرکت مار زهر آگینی است که در حرکت باشد چنانکه بیست
و دو بار از پیچ و خمهای آن عبور و عده بسیاری از شتران و قاطران ما نتیجه از
بین رفت بد تر از همه علوفه سوراخیم رو بقتضای نهاد و اگر برف افتاده بود تمام قشون
تلف میشد . پس از بیست و چهار روز طی راه پرمشقتی اول ماه شوال (۲۰ دسامبر
۱۷۳۹) قشون بقلرو هند رسید نیم فرسگی بیش نرفته بودیم که هوا مساعد و مزارع
گندم و جو نمایان گردید . شادی ما از دو جهت موقیت داشت یکی انقضای ماه رمضان
و دیگری استغلام از مصائبی که شرح آن گذشت . فردای آنروز چنان بارانی سرازیر
شد که آب جاری از جبال بسیاری از انحصار را که عقب مانده بودند غرق کرد زمین
داران (۱) در استحکامات خود پنهان و بجای نادیده مالیات خود را مستعد مجادله و

(۱) زمیندار کسی است که قطعه زمینی از شخص پادشاه گرفته مالیات مبلنی
از این بابت بسلطان تقدیم دارد (بازداشت مترجم فرانسه)

مغایه جلوه دادند ولی چون در محاصره قشون واقع شدند بزودی از یناگه خارج و تنها مورد هدف واقع گردیدند بلکه از غارت اموالشان نیز خوداری شد مشروط باینکه توبخانه را بعداً آباد برند .

اراضی تبرستان با هزارندران ابتدا با اراضی واقع در ساحل سند که بر آن می گذشتیم قابل مقایسه نیست نادر شاه با قشون جدا شده از نظر غالب شد و کسانی که باره پستی و ارتباط داشتند خود را سرگردان و در وضعیت وخیمی مشاهده نمودند در این بین آتش در نیراز افتاد و شران چنان یوحشت اوختادند که عدد بسیاری از آنان باراتدگان و محمولانسان رو بفرار نهادند بملاوه اهالی تمام حیوین خود را قبل از فرار در زمین پنهان کرده بودند بتحوی که ممکن بود تمام از گرسنگی هلاک شویم ولی ساخلوهای سوارما موفق بکشف مقداری حیوین مخفی شده در زمین یکی از قراه دور دست شدند که فوراً طبق مقررات قشونی بین دستجات تقسیم شد و طبق ستوران نظر بحسن زراعت مملکت از حیث جو و گندم سبز کاملاً مکفی بود پس از عبور از این نقاط به لارخاه رسیدیم که نادر معمم شد آنجا درنگ کند .

در تمام طول این راه يك قریه که اهل آن فرار نکرده باشند دیده نشد قط يك فقیر برهائی چاق و خرمی دیدیم که در میان جاده نشسته بنام رام (Ram) و مها دیو (Moha-dio) که دو تن از خدایان بزرگ هندو ها می باشند صدقه تقاضی میکرد هرچه گفتم فرار کند شاید گرفتار چشم سربازانی که همراه من اند نشود مفید نیفتاد و همچنان بر جای مانده از من تقاضای صدقه کرد تاخستی از آنان رسیدیم بجانب ما آمدند سربازان دست و پای برهائی بیچاره را بسته برای امتحان تینه شمشیرهای خود او را قطعه قطعه کردند .

نهم ماه محرم (۲۵ مارس ۱۷۴۰) نادر شاه از راه پشتك از لارخاه بقمدهار رفت . دشت وسیع بی آبی سند را از قندهار جدا میسازد . این صحرا بنام (بیدوات) معروف است . زمین بخدري خشك و كم آبست که در حرکت ابتدا خطر چاه میسر نمیشود . سوم صفر (۱۸ آوریل ۱۷۴۰) بقمدهار وارد شدیم که قله ای بود در نهایت استحکام و نادر آنرا بکلی منهدم ساخت در نزدیکی آن قصری با گل بنا کرده نادر آباد بنام نهاد .

در خروج از قندهار قشون از گذار رودخانه (هندال) گذشته قسمتی از آن بر

بهین ترتیب رود کرسکه را هم عبور کرد ولی بقیه بوسیله زورق از آن گذشتند که
ضمناً مقداری از غنائم هندوستانهم در آب تلف شد

پس از چند روز طی طریق بشهر قراه رسیدیم که حکمران آنرا نادری ملت ظالم
و جور نسبت بسکنه شهر تنبیه کرد. شهر قراه فعلاً خراب و ویران ولی مناظر اطراف
آن بسیار زیباست.

بنجم ربیع الاول (۱۹ مه ۱۷۴۰) بهرات رسیده دو گذرگاه اردو زدیم. از
قندهار تا هرات قسمت اعظم کلبه قری و بلاد بتوهای از گل مبدل شده و در طول
شش الی هشت فرسنگ شاید بیش از دو فرسده دیده نشود که وضعیت بهتری داشته باشد.
آب و هوای این قسمت با کابل بسیار متفاوت است چه اول محرم (۱۶ مارس
۱۷۴۰) در سواحل بونگیشا گندم يك ذراع رسیده بود و حال آنکه در هرات شاید
سه ماه بعدهم باین رشد نرسد.

هرات معتقاً شهر فشنگی بوده است ولی در نتیجه ظلم و اجعاف دولت بدین
روز افتاده و در محل سابق خانه ها و عمارات فعلاً کشت و زرع میشود. قوا که این
سرزمین در نهایت امتیاز خصوصاً خربزه های آن بی نظیر است آثار مسجد و مقابر
بسیاری در آن مشاهده نمودم. در فصل تابستان باد شدت در این ملک میوزد و اهالی
بوسیله آسیا های بادی از آن استفاده کرده حیوانات خود را مبدل به آورد می کنند
این باد را علاوه نفع دیگری است که حشرات موزیه ای را که در این سرزمین بسیار
است با خود میبرد ولی همینکه جریان باد ساکت شد بالضروره هوای کشنده ای حادث میشود
قبل از اینکه بشرح و توصیف کشور ایران پردازیم بی فایده تدبیر معمولی
در خصوص حدود و وضعیت جغرافیائی و تقسیمات داخلی آن برض قارئین معترم
برسانم.

ایران از طرف شرق محدود است برود سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم
و از طرف مغرب به ترکیه و شام و از جانب شمال بروسیه و قفقاز یا چرکستان
و دشت قباچاق (تاتارستان کبیر) و از طرف جنوب بمصرای نجد.

ایالات و بلاد اصلیه ایران

ایالات	بلاد اصلیه
خراسان (۱)	هرات
	منهد
	مرو شاهجهان
	مروالرو
	سبزوار
	پشاور
	استراباد
	قوچان
	ایورد
	بیش
	تون
	جام
عراق عجم (۲)	لنگر
	اصطهبان
	کرمان
	کاشان
	قم
	همدان
	کرمانشاهان
	قزوین
	طهران
	رامین
	برز

(۱) که بقیده (گلیوس Golius) ملکت قدیم بارت (اشکانی) Arie

هرات Paropamis مرو Margiane و بلخ Bactriane است

(۲) حکه قسمتی از آشور قدیم و مدی و بارتی است و اعراب هنوز آنرا

بلاد البعل نامند که این اسم برای توصیف وضعیت آن کافیت

ایالات	بلاد اصلیه
فارس (۱)	شیراز چهرم بندرمباس
آذربایجان (۲)	تبریز گنجه قرا باغ نصجوان ایروان اردبیل
شیروان (۳)	غامغی که منطبق میشود با (Cyropolis) سیروبولیس قدیم
هازندران (۴)	ساری احرف بارفروش
گیلان (۵)	وشت لامیجان

(۱) پارتی قدیم

(۲) آشور قدیم

(۳) قسمت شمالی مدیتره قدیم

(۴) بقیده هر بلو (Herbelot) قسمتی از گرگان قدیم (Hyrkanie)

(۵) که اعراب گیلان ضبط کرده اند و بقیده (Golius) مملکت قدیم

ذلی (Geli) یا (Geloe) زلو بطلمیوس است

فصل سوم

عزیمت از هرات و رسیدن ما به مرو چاق - اسامی قبائل اصلی ای که در ایران در گردش اند و طریقه زندگانی ایشان - صحرای واقع بین هرات و بلخ - شاهی در وصف شهر اخیر الذکر - آئینش - های راجع بقر تاتارستان و عربستان و ثروت بی بابایت و
سر شار هندوستان

برای تهیه وسائل تغیر ماوراء النهر (۱) که پادشاه بدان عزم واضح داشت بنگاه و نیم در هرات ماندیم بالاخره حرکت و در نتیجه ادامه اجباری آن بزودی وارد مرو چاق شدیم (۲).

گرچه آبهای حوالی شهر بسیار بد است لیکن جمعیت زیاد دارد و چند خانوار از قبیله شامسون بامر نادر شاه در آن مارا گزیده اند.

ایران و نواحی مرحدی آن ایلات و عشایر بسیار دارد که تمام متحرک و قسمت عمده ای از قوه دفاعیه آن را تشکیل میدهند. بزرجمیت ترین قبائل مزبور عبارتند از اکراد با کرد ها و جرالو (Djeralou) و کراچلو (Qeratchilou)

۱ - باتوران معمولاً قسمتی است واقع بین رود جیخون L'oxus و سیحون Lejaxearte یعنی ترکستان قدیم که مستشرقین ماوراءالنهر نامند و توران گاه معرف تمام خاک تاتارستان نیز میباشد ولی مسافر ما بالاخص بمعنی اول آنرا استعمال کرده (یادداشت مترجم فرانسه)

۲ - مسافر ما اینجا دنباله سخن را رها کرده بشرح چلاری که بامر نادر شاه تهیه شده میپردازد خواستم این قسمت که مفید فائده نیست حذف کنم ولی چون خواستم قارئین محترم را از چگونگی آن که حس کنجکاوی شخص را تحریک میکند محروم سازم آنرا به صورت حاشیه ذیلا می نگارم که سوء تعبیری نشود.

«زمانیکه نادر شاه در دهلی اقامت داشت امر داد که يك قسمت از احجار کربهای که در تصرف دارد صرف تزئین اسلحه حریره و اسلحه دفاعیه مختلفه و چادر

و فرداد های (Ferdadaly) و شاملوها و بختیارها و فهره که بطرز اعراب بلدی نشین زندگانی میکنند. این قبائل صحرا نشین جز آب و چمن چیزی نمی طلبند و هر کجا این دو موجود باشد رحل اقامت افکنند تا اغنام و احشاشی که دارند آنرا تمام کرده سپس چادرهای خود را جمع و مکان دیگری را جستجو کنند. تنول ایشان منحصر بگاو، هلی بیش و بز و شتر و اسب و گاو است مهذا بعضی از آنان دوشهر هامستر شده بزراعت می بردارند. اهالی ماوراءالنهر نیز بهین طریق امرار حیات میکنند. از مرو چاق تا هندوکوه که شهرست از توابع بلخ اینیه و آثار ندرتا دیده میشود و چون رفت و آمد آدمی در آن کم است شکار و حیوانات وحشی بسیار دارد بطوریکه عساکر مابعدی کوزن شکار کردند که بخوردن گوشت کسی رغبت نیکرد یکی از صاحبان ارشد با جمعی از عساکر برای شکار بصحرا رفته بود دفعه گرازی از نیراز خارج شد اسب از بدن آن دم کرد و را کب بزمین کوفت گراز

و سبی شود. حسب الامر بهترین اساتید فن را مجتمع ساخته و در ظرف چهارده ماهی که در حرکت بودیم همچنان بکار اشتغال داشتند هینکه بهرات رسیدیم معبرانی باعلی حضرت مروضی داشت که يك قسمت از اشیائی را که دستور داده بودند از قبیل یراقهای اسب و غلافهای ششیر و تیردانها و سیرما و غلاف های نیزه و گرزها و سندانهای مختلف الشکل و بالاخره يك چادر مزین باحجار کربیه تمام شده و حاضر است. چادر مزبور را در تالار دیوانخانه برافراشته تحت طاووسی یا تخت طاووس را که از دهای آورده اند با تخت نادری یا تخت نادر و تخت بسیاری از سلاطین دیگر را با سندیهای که ذکر آن گذشت در آن نهادند سپس در هرات وارد و طبل فرو کوفتند حکه مردم مطلع شده بدیدن چنین نمایی که از حبت زینت و قبت در هیچك از امصار و قروئت در اقطار عالم نظیر نداشته حاضر شوند.

و نادر را شکل چادر بسته نیامد ببلاده چون با اطلالی سبز زینت شده بود رنگ بسیاری از جواهرات که بر آن کار شده بود برازندگی نداشت فرمود تا آنرا بهم زده بشکل دیگری سازند که سقف آن مانند قسمی چادر که در هندوستان راوتی Raouty گویند از هندی مجزی شده بهتر قابل حمل و نقل باشد در مراجعت از ماوراءالنهر چادر جدید تمام شده بود و در شهر بسه وصف چادر قبل بسه معرض نمایش گذاشته شد از حبت زیبایی و عظمت فوق النصور بود. داخل آن از ماهوت فرمرا علی

باو حمال و رشدها و صاحب منصب دیگری تیری باین حیوان خوف زده ضربتی هم با شمشیر یلو
نواخت . گراز مهر و روح بلو متوجه و بیک حمله او را از پای در آورد . همینکه خواست بدزدیم
نخست خود متوجه شود بکنی از همراهان بضرب يك تیر فلك آنرا گشت صاحب منصبی
که از اسب بر زمین خورده بود چاق و کوتاه بود ، شاه از شنیدن داستان بخت
ویرا گفت .

دیرادر کوچکت اینطور بی تراکت با تو رفتار کرده است .
بین بلخ و بخارا صحرانگشت بگلی بی آب که طول آن سه روز راه و عرضش
را نتوانستیم درست بشیم همیشه قدر می دادم که تا سرحد خوارزم و قراقلایق واقع در
بیابان دشت قیچاق میرسد و فاصله بخارا و مرو شاهجهان نیز از روی آن معین میشود .
رستم پس زال همین راه را برای رفتن از ایران بنور ان اختیار کرده است نادر از
مروچاق و هندو کوه و بلخ باین سرزمین رفته از مرو شاهجهان باز آمد وای شاه
از هر طریق که حرکت نماید باید این صحرای مه و فراطی کند چنانکه عده از همراهان
و اسبان مادر آن راه تلف شد .

هنگام عزیمت از هرات و به طرف یعنی بجانب بلخ حرکت کردیم این شهر
و اطلس نقش بر آن کشیده بودند تمام طبور و حیوانات عام خلقت و همچنین اشعار
و ازهار بر آن منقوش و کلا بر روادیده و الماس و یاقوت و زمرد و زبرجد و سایر سنگ
های قیمتی مزین شده بود تبرک های چادر نیز مانند سایر قسمت های آن مکالمه و مزین
با جواهر گرانبها بود . بهر گوشت از تخت طاووس برده ای ملاحظه می شد حکه دو
ملك با جواهرات قیمتی بر آن ساخته بودند . سقف این چادر که مرکب از هفت قسمت
بود در موقع حمل و نقل از هم جدا و هر دو قسمت از این هفت قسمت را در پنبه پیچیده
در صندوق چوبی می نهادند و هر دو صندوق باریک قیل میشد برده ها نیزه منقوش صندوق
دیگری را تشکیل میداد و تجیرها و تبرک ها و سر تبرک ها که تمام از طلای مصمت
بود بیش از بار پنج قیل را تشکیل میداد بطوریکه هفت قیل تمام آنرا حمل میکرد
و در تمام طول سلطنت نادر شاه هر عید این چادر را در تالار دیوان هرات
می افراشتند .

پس از ملك نادر شاه برادر زاده او عدل شاه و نواده او شاهرخ که حدود
ملك را خیلی وسیع و مغایر را که دشمن دیدند این چادر را قطعه قطعه کرده در قلیل
مدتی مصرف کردند . «

چندی در تصرف نادر بود و بدون هیچگونه زحمتی بدان وارد شده ما را پذیرائی کردند حکمران شهر برای رفتن بسکه از او اجازت خواست بزودی معمارج مسفرنش تادیه و لوازم کار تهیه شد و من او را در دمشق که مجبورا انتظار حرکت کاروان را داشت ملاقات کردم و لغت دیدار او را در اغلب منازل مخصوصا در مکه معظمه داشتم . شهر بلخ قبل از آنکه حرم و آژ حکمرانان آن اهالی را بدین بدبختی که خود مشاهده نمودیم انداخته باشد بسیار شهر قشنگی بوده و با آنکه فعلا بحال خرابی افتاده حوالی آنرا قطعات و مناظر بسیار زیباییست از بلخ که خارج شدیم سواحل جیهون را گرفته پیش میرفتیم که ضنا زورقهایی که حامل آذوقه و بالنتیجه مایه حیات ماست حفظ کنیم پس از دوازده روز راه چهار جور سیده ای از زورق روی شطرتوب دادیم بمجرد ورود بادشاه مایه ماوراءالنهر سلطان ابن مملکت بخدمت پادشاه فایح رسیده تنای واگذاری تاج و تخت ابن ملک را بخود و انصراف از غارت باینختش را نمود (۱) این باینختش را بخارا گویند و چون مقر سلطنت زیباترین شهرهای ماوراءالنهر بشمار می آید و من بنده جنوان معاونت میرزا محمد ناظر خراج و مامور تنظیم سفره سلطان ماوراءالنهر ، موفق بکسب اطلاعات بسیاری از داخل مملکت شدم که منجمه مشاهده مفار اشخاصی بود که جامی در منظومه معروف برشعادات از ایشان نام برده و شامل دیگر من نظارت در اوراقی بود که حکمرانان نقاط مختلفه برای نادر ارسال میداشتند .

۱- چون نادر شاه از هدوسنان مراجعت کرد ابوالفیض خان ابن سبعاقلی خان که از اولاد چنگیز خاست حاکم بخارا بود در خوارزم ایلبارس خان قزاق که اونیز نبش چنگیز خان میرسد حاکم بود بمن پادشاه بود ابوالفیض خان دانست که تلب همگر قزاقاش را ندارد چند آدم معتبر و خواجه جویباری با هدایای لایقه به استقبال در پیشاور نزد نادر شاه فرستاده اظهار نمود که من از دودمان سلاطین سابق باقی مانده ام قوت معاربه با آن شهریار ندارم در گوشه های نشسته دعا گویم هر وقت که تشریف بیاورند مهمان پذیرم نادر شاه را سخن ابوالفیض خان بسیار خوش آمد فرستادگان را حرمت کمابینقی کرده مرخص نمود و مکتوب ابوالفیض خان نوشت که از این کردار تو شادمان و ممنون شدم هدایا و فرستاده های شما منظور نظر شد و بگرنگی بطریقه محبت و آشنایی شما ظاهر شد آنچه تقریر نمودند همگی مروت و لکن چون تنبیه ایلبارس با از جمله واجباتست بر خود لازم گردیدم که جزای آن بد فعال را بدهیم انشاء الله تعالی بعد از

اعالی ملوراءالنهر نسبت بر مردم ترکیه و ایران و هند بر ارباب فقیرتر و ساده ترند وای در عوض خداوند ایشانرا آوا که بسیار ممتاز و مزاج قوی که بنظر من ذیقیمت ترین نمایی دنیا است بپاییده .

آنچه در خصوص فقر تاتارستان و عربستان فکر میکنم نمی فهمم چرا این قطعات بیچرفت بتوای که در هندوستان جمع شده است نرسیده و با آنکه بیورخندم حاصله از ترکیه و ایران و هندوستان را بتاتارستان برد مع الوصف بزودی تفریط شده چیزی از آن باقی نماند بجلالیه در تمام مدت خلافت چهار خلیفه اولیه ترکیه و ایران و قسمتی از عربستان و حبشه و سرگاه خراج گدار این و گاه خراج گدار آن بوده است معمم را نروتنی در آنند و ملاحظه نمیشود . آنچه محقق است اینست که ثروت مملکت جز اینکه از طریق خارق العاده تفریط شود راه دیگری ندارد مگر اینکه سوء اداره دولتی ثروت داخلی را از دست بدهد .

هندوستان که اغلب ثروت آن دستغوش ناراج کشور کشاوران روزگار بوده هیچیک از سلاطین آن بنگر جاب ثروتنی از خارج نیفتاده اند و معدن طلا و نقره هم در داخل مملکت نیست مع هذا این فلزات در آن بصوفور و دارای هضم مال التجاره است . این فرادانی بول و ثروت سرشار نتیجه محصولات طبیعی مملکت است که محققا اروپائیان و معدودی از مسالك دیگر برده کشتی کشتی بول بدانجامی ویزند و اگر دلیل این ثروت هنگفت همین باشد نیست مگر لطف الهی که شامل این سرزمین شده است :

ورود دارالسلطنت هرات عازم بلخ و از آنجا بضایات و رسم ملاقات بدیدن آن عالی مکان ابوت مقامی خواهم آمد مهمانپذیر باشند و اندیشه در دل راه ندهند که چشم در ملک و مال آن جناب نیست و الوقت قدری از هدایا و تحفه مزاجت از اشیاء هندوستان برسم بآوردی بآن دوستدار عفیت شعار فرستادیم باقی والدعا چون تله و هدایا به بخارا رسید ابوالفیض خان مسرور شد و صورت واقعه را بهخوارزم بایلبارس خان فرستاد که شاید او هم باصلاح بیاید و عذر گناه خود کند ایلبارس را چون تکبیت دامن گیر بود مصلحت پذیر نشد بلکه خشونت ریز جواب ابوالفیض خان را داد .

پیت

بند ناصح نکند با دل نا اهل اثر دوزخی را سوی جنت توان برد بزور

(قل از صفحه ۴۴ - ۴۵ تاریخ بخارا چاپ مصر)

فصل چهارم

حمل منك قبر تیمور از سمرقند بشهد حرکت از بخارا تا چارچو - توصیف

حوالی این شهر - ملاحظات جغرافیائی در خصوص جیعون و سبوعون .

هنگامیکه در بخارا اقامت داشتیم اعلیحضرت برادر زاده خود را بسمرقند فرستاد که ده هزار ازبك را بقشون خود منضم کند ضمنا چون شنیده بود که منك قبر تیمور یکی از ثنائی است (ولی عده ای میگفتند منك مصنوعی است) امر فرمود تا منك مزبور و درهای برنجی مدرسه منصوب بدانرا (۱) بشهد حمل کنند .

منك را در موقع بلند کردن شکسته چهار قسمت کردند و چون من شخصا کسی را که مأمور این عمل بود میشناختم تکه ای از آنرا بدست آورده باخود بیهندوستان بردم که بدوستان ادا که کنم چگونه خداوند بی ثبانی اشیاء عالم را برای تربیت روح بشر سرمشق قرار داده زمانی امیر تیمور قدرت استبدادی خود را بوقی دلخواه اعمال و بعضی اخافه و تحقیر سلطان عثمانی او را پیام داده که « من ترکیه را دستخوش تاتارهای خود ساخته خاک آنرا بتوران (۲) خواهم برد » چنانکه پس از شکست عثمانی چهل بار شتر از خاک قسطنطنیه را به سمرقند فرستاد و چون اجل دستش را از امور دنیوی کوتاه نمود قطعه سنگی جسد این هول را در خاک پنهان کرد که آنهم امروز بجایك مبدل شد :

پرده داری میکند بر قصر کسری عنکبوت

چند نوبت می زند بر گنبد افراسیاب « ۳ »

۱ - چندی بعد ناصر شاه خرده های منك و در مزبور را بسمرقند عودت داد

۲ - یعنی ماوراءالنهر

۳ - بیت اول این قطعه بدست نیامد

بالتیجه بخارا را ترك گفت بجانب عده از تراكمه كه قصد محاصره داشتند رفتیم و قبل از اینکه دشمن به زورقهای حامل آذوقه ما دست باید معجلا خود را بچار جو رساندیم جنگ در گرفت ولی فتح و ظفر تا مدتی معلوم نبود نصیب كه خواهد شد چه تركمانان به ای كه جیغون را از قشون ایران مجری مصلحت بنصرف خود در آورده کلیه ارتباطات قشون را با رود مزبور قطع کرده بودند تا بعدی كه سربازان ما از فرط عطش بجان آمده دو بفرار نهادند نادر كه مردن از عطش را بتسلیم دشمن شدن ترجیح میداد قورا گوش دو سقا باشی را بریده در راس فرادیان قرار گرفت و صاحب منصبان را چنان بلعن میبجی قبیح كرد كه هموما عطش را فراموش کرده چنان بدشمن حمله ور شوند كه تركمانان مغلوب و مغهور شده منهدم راه خوارزم پیش گرفتند و چون قشون زیاده از حد برای تعقیب ایشان خسته بود پادشاه همه را بلردو برد . نادر محمولات اضافی و مجروحان را بشهد فرستاد شرحی بهاكم مرو شاه جهان نگاشت كه پس از فتح خراسان قصدش اینست كه از راه مرو و كلات بشهد مراجعت كند و قشون چهار روزه از چار جو برو خواهد رفت چه در صحرائی سنگلاخ كه از جیغون برو منتهی میشود بیش از روزی بازده فرسنگ راه پیمائی غیر مقدور است اما در خصوص آب كه قرار بود قشون برای اواین اقامتگاه خود از جیغون ذخیره بردارد چون معلوم نبود كه دریاچه آیسار كه در دومین منزل است آبش برای این جمعیتهام از افراد قشون و ستوران كافیست یانه بنابراین سلطان بهاكم مزبور امر فرمودند كه تقریباً سی چاه كه (باغ لیه) نامند و مختص اراضی سنگلاخ است حفر كند و داخل آنها را چوب بست کرده فواصل بین آنها را كاه گل بمالد ابتدا آنكه شن ریخته آبر را بكلی بخود بكشد .

برای سومین اقامتگاه هشتاد چاه بهمین وصف حفر شد و برای چهارمین اقامتگاه سلطان امر فرمودند كه آب انبار وسیعی ساخته بوسیله نهری كه سه فرسنگ طول آن و برود مرو ارتباط داشت آنها پر سازند منزل اخیر پانزده فرسنگ بود و البته بیسورد نخواهد بود كه شبهه از وضعیات اطراف چار جو كه قشون در ظرف چند روز از آن گذشت بنظر قارئین برسانیم .

سنگلاخی كه شرحش گذشت در مغرب این خط واقع و شهر بلخ بفاصله ۱۲ روزه راه در جنوب آن قرار دارد از طرف شمال بفاصله هشت روزه راه بشهر خوارزم

که از بنگان در آن سکنی دارند معدود است و از سمت مشرق رود جیحون حدود آنرا از قلمرو بخارا جدا میسازد. این رودخانه از جنوب بشمال متایل تر بجانب چار جو تا بلغ جریان دارد و در حدود خوارزم بستر آن یکسره از نصف عرض معمولی آن میرسد در فصل زمستان از گذار آن میتوان گذشت و همان آب آن مربوط بشعب زیادی است که از آن متفرع ساخته اند. در صحرای تپچاق و همچنین فراقالباق تمام آب آن صرف آبیاری زمین میشود و اگر آب زیاد شد مازاد آن بشن فرو میرود. بعضی از مؤلفین قدیم اشتباهات چنین تصور کرده اند که مازاد آن بدریاچه خوارزم میریزد (۱) سیحون (۲) که در مشرق ماوراءالنهر جاریست از شمال خجند و بناقانات که ناشکند نیز گویند رو بهترکستان جاری و مانند جیحون در رینگزار فرو میرود سیحون را قلا رودخانه خجند یا شاش (چاچ) نامند و من بطوریکه یکی از معتمدین محل مرا گفت برخلاف معتقدم که شعب مغنله که از این دو رود جدا و هر يك بجانبی جاریست

۱ - عقیده ابوالفداء اینست که جیحون بدریاچه خوارزم (آرال) میریزد پس از آنکه شعب سابق الذکر بجیحون متصل گردد بستری جرض ۴۰۰ الی ۶۰۰ متر تشکیل و با احتساب پیچ و خم های آن پس از طی ۱۸۰۰ کیلو متر بدو شعبه تقسیم و بدریاچه آرال میریزد. جلد دوم جغرافیای مالئیرن صفحه ۳.

جیحون نهری است میان ایران و توران و آنرا آب آموی نیز خوانند و گفته اند که جیحون از حدود بدخشان خیزد و انهار بسیلر بدو پیوندد و بر بسیاری از شهر ها گذشته به خوارزم رسد و منتهی شود به بجزیره خوارزم و بآنجا شش روز روه و در زمستان یخ بندد بجیشنی که قافله ها بر آن گذرد و آب در زیر جاری باشد. سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت.

۲ - بعضی از جغرافیون قدیم آنرا (Cydnus) و برخی (Gaxerte) ضبط کرده اند سیر دریا یا سیحون که قدیم آنرا ژاکزوات میگفتند از پای دشته جبال مینک بلاط طاع با هزار چشمه سرچشمه میگردد بسترش قالب به ۲۵۰ متر عرض میرسد و هرچه به صوب نزدیکتر میشود بسترش نظربمقصد شدن بدو شعبه تنگتر میشود که شعبه کوچکتر چهار پنج جزیره مستطیل بسواغات یکدیگر تشکیل و باسم کووان دریا به بحر آرال می ریزد. این شعبه بفاصله يك قرن خیلی از اهمیتش کاسته شده يك شعبه که از بدو قرن حاضر خشکیده جان دریا نام داشته و از حیث عظمت

بدون اینکه بخواهد بعضی از نویسندگان بجانب مازندران رود و در پانچخوارزم هم نرسد علت دیگری که مرا وادار کرده این قسمت را بعرض قاریان برسانم اینست که من و گانز و فرات و شط العرب و سایر رودخانه های بزرگی که مشاهده کرده ام بدریا می ریزد و حال آنکه آبهای سیحون و جیحون کلاً بمصرف زراعت میرسد.

بلاد عمدة ماوراء النهر که درست مشرق جیحون قرار دارد عباوتست از بخارا صرفند . تاشکند . حصار . شادمان . کش یا شهر سبز . نشت که فعلاً قرشی نامند و غیره آب جیحون ناسازگار و ناسالم تر از آب گانز و فرات نیست . خراسان در مغرب این رودخانه واقع و از توابع بلخ بشمار می آید .



چنین بنظر میرسد که بستر اصلی آنرا تشکیل میداده . سیحون کمی که از سرچشمه دور شد تا مصب که عرضش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ متر میرسد قابل گشتی رانیت و بسترش که از حیت پیچ و خم کم از جیحون نیست ۱۴۵۰ کیلو متر طول دارد . جلد دوم جغرافیای مالتبرن صفحه ۳

فصل پنجم

اشتبه عجیب از يك ها كه منجر بنبات قشون ما شد . تاخت و تاز در خوارزم -
باز گشت قشون از راه مرو شامجان بخراسان . شرح و بیان کلات خراسان - اختصاصات
و امتیازات این دو شهر هم اسم - شرح و توصیف مشهد .

هنگام اقامت در چارچو صاحب منصب - مجبور حفظ زورقها برپای شده و ساند
که اگر حیوانات ما تا مدت مدیدی در مجاورت هوا باقیبماند فاسد خواهد شد و اینهمه
کیه هم برای حفظ آن نیدانم از کجا باید تهیه کرد نادر شده مدتی بطبرک فرو رفت
مبسی پیشکار کل را طلبیده گفت چقدر دیگر از لباسهایی که از ایران برای فروش
آورده باقیست عرض کرد پانزده هزار جامه و دوازده هزار دلواری که حسب الامر کلا
تسلیم مباشر زورقها شده حسب الامر حیوانات مزبور را در آنها اباشند . این عمل سهل
و ساده فایده مبسی در برداشت که ابداء کسی متوجه آن نبود چه از یکهای بی از شکست
فاحشی که خوردند مصمم بودند که زورقهای ما را طعمه حریق سازند و برای این مقصود
بدوا چارچوسی چند بمحل اعزام داشتند که آنان البته ملو از حیوانات را از دور
مستحفظین زورقهای مزبور تصور و این اشتباه با ملاحظه شش هزار سواره نظامی
که در ساحل رودخانه اردو زده بود از صلی که ممکن نبود تمام قشون را از گرمسنگی
تلف کنه مانع شد .

در اواسط ماه شعبان قشون از چارچو خارج و برای احتراز از خطرات و
تصادفات غیر منتظره اکیدا امر شد که احدی قبل از طلوع خیر رو براه نکند و چون
مجبور بودیم که جمعا هر کت کنیم خیلی بتانی پیش میرفتیم چنانکه برای طی مفروضات
راه نه ساعت وقت صرف میشد . گرد و غبار بطوری همه را احاطه کرده بود که کسی
صاحب خود را نمیشناخت پس از طی قسمت غیر مسکون این سر زمین بقریه فتنه که
اولین دبه خوارزم است رسیدیم . چون اهالی حیوانات خود را در قلمه محتوظ و عطفها
را آتش زده بودند بتلافی قریه مزبور طعمه حریق گردید و چیزی نگذشت که کلا

بغاکتر مبدل گشت . چهارمین روز از فتنه گذشته پای قلعه هزار اسب (۱) که مقر قشون ایران شد اردو زدیم و مانند قلعه جوق آباد تسخیر شد . این محل قبل از مولودگاه (محل تولد نادر) نام داشته ولی هفت هزار زن و مردی که نادرشاه از خوارزم اسیر کرده از طریق صحرا ببولودگاه اعزام داشته تا تفاوت آزادی و اسارت را بآنان بفهماند باین اسم معروف شد . علاوه بر دو قلعه که شرح آن خواهد آمد شهر اورگنج نیز در خوارزم واقعست که آنچه مکرر در مکرر مواقع آنرا مشاهده کردم بنائی که جالب توجه باشد در آن قدیم (۲) آب و هوای آن بر حسب رشد و نیه اهالی آن فوق العاده خوبست

همینکه سلطان کشورگشا امور خوارزم را مرتب و منظم ساخت این ملکه را بیکى از شاهزادگان اعقاب چنگیز خان (۳) سپرده ما را دو میان بودن برف بچارچو برد . چندی در این شهر گذرانیدیم و بعد از صحرائى که شرح آن قبلا گذشت بجانب مرو شاهجان (۴) پیش رفتیم و پس از مشقات بسیار و زحمات بیشمار خود را بآردوی مجاور این شهر رساندیم .

۱ - شهر بست مشهور از خوارزم از اقلیم پنجم و مغرب آن هزار سف است و از قلاع محکمه است بر بلندی واقع شده دو دروازه دارد و قریب ده هزار کس در آن تمدن گزیده در عهد سلطان محمود غزنوی خوارزمشاه فریفته با وی معارضه کرد سلطان لشکر بخوارزم کشید و هزار اسب را مفتوح فرمود چنانکه حکیم ابوالحسن فرخی سیستانی در مدح محمود گفته است : بهزار اسب افزون از دوهزار اسب گرفت - همه را تر شده از خون خداوندان تنگ سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت

۲ - پنجشنبه ۲۳ قصد تاشای کهنه اورگنج و آثار قدیمه آن و زیارت هزار قطب المحققین شیخ ابوالجانب طایفه الکبری نجم الدین احمد بن عمر خیوقی که از مشایخ بوده بودیم . سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت .

۳ - ابوالفیض شاه .

۴ - مرو شاهجان شهر بست است و در از اقلیم چهارم بخراسان ، منسوب بدانرا مروزی گویند بخلاف قیاس و آنرا مرو شاهجان نامند یعنی روح الملك و از بنا های اسکندر است و مرجانوس به یونانی نام نهاده سابقا در تصرف گماشتگان خوانین خوارزم بوده چنانکه به آن اشارتی شد باخان خیوق خطا کردند و با امیر بخارا اظهار دوستی و لیکن خراج هیچکس ندهند و بخود سری لاف مروزی زنند . سفارتنامه مرحوم هدایت .

بر حسب حکایت خرابه هایی که در این شهر مشاهده میشود مرو سابقا شهر آباد و قشنگی بوده ولی فعلا بحال شهر هرات افتاده و زمانی پایتخت ممالك سلطان سنجر بوده که حکیم نظامی او را معروف کرده است . این صحرا سرحد مرو و بخارا و بلخ و هرات محسوب است .

هوا بشدت سرد بود و ده روز پیش در مرو نهانده راه کلات را که وطن نادر شاه بود پیش گرفتیم . شهر کلات را جبال مخروطی شکلی احاطه کرده که بیچوچه نمیشود از آنها بالا رفت و در جانب مرو دروازه بزرگی دارد مشتمل بر دیواره پائین که مستعظین هر که وارد و خارج میشد معاینه کنند. این درب بجادهای منتهی میشود که از شدت تنگی يك سوار بر حجت از آن میگردد و از دو طرف آن قلل جبال بشکلی برپای ایستاده که طاق طبیعی بالای آن احداث نموده . رودی که تمام زراعت کلات را مشروب میسازد از جانب مشرق داخل این شهر شده از جلده تنگی که در کوه بجانب مرویش میروید خارج می گردد . این جویبار که سابقا در بستری از سنگهای آهکی جریان داشت آبش بسیار ناسالم و ناسازگار بود . ولی از وقتی که پادشاه حکمران محل بستر آنرا تغییر داده آب آن خیلی گوارا شده است و ماموری که این محل مهم را انجام داد مورد العطف خاصه همایونی واقع شد . نقطه دیگری نیز باسم کلات در قندهار وجود دارد که اسم آن با کلات خراسان اختلافی ندارد مگر در حروف مشخصه اند و که در تلفظ تقریبا یکبست . (۱)

اعلیه حضرت جواهرات و خزائن خود را که فعلا احتیاجی بدان نداشت در این شهر نهاد و ما از راه مرو شاهجان بجانب مشهد روانه شدیم . معلی که نادر در آن توله بانته نریه ایست بین کلات و ایبورد و در نقطه که این پادشاه کشور گشا یا بر صرة وجود نهانده مسجدی بنا و برگزید آن به گلدسته طلا یکی روی دیگری ساخته شمشیری از همین فلز بر فراز آنها نهانده تا معلوم شود که شمشیری از این محل بر صرة ظهور رسیده . هینکه این تزیینات اختتام یافت معمار ملك را پرسید کتیبه ای که بر این بنا خواهد نگاشت با تاریخ ختم بنا یا تاریخ تولد نادر شاه توافق داشته باشد سلطان بخنده گفت : « وقتی من متولد شده ام در تمام کلات و ایبورد اینقدر طلائی که در این تزیینات

۱ - از این عبارت مقصود مؤلف معلوم نشد چیست زیرا چنین حروفی که اشاره

بدان مینمایند در زبان فارسی وجود ندارد .

مصرف شده وجود نداشت . مگر تحول خلواته من چه بوده ؟ البته باید تاریخ ختم بنای مسجد را در نظر گرفت . و نیز شهری بطرز شاه جهان آباد ولی قریب یک ربع از آن کوچکتر بنا کرد که نهری از میان بازار آن میگذرد بدو آنرا مولود گله (محل تولد نادر) نام نهادند و سکنه نداشت تا آنکه اسرای خوارزم را برای صران آن بدان شهر آورده اسم آنرا به جوق آباد (سرزمین جمیت) مبدل ساختند .

ایورده شهر بر جبینی است که آنرا باورده نیز خوانند آتش باورده یکی از غذا های معروف آنست . ۴ روز در مولود گاه بسر بردیم و در میان بوران برف از آن خارج رویشهد مقدس روانه شدیم که ۱۹ ذیحده ۱۱۵۳ (۲۴ ژانویه ۱۷۴۱) بدان ورود نمودیم .

مسجد چند چیز دیدنی دارد یکی دیوار آنست که کنگره های سه ضلعی دارا و این طرز بهترین اشکال است چه در مواقع حله بچنین استحکامات کسانی که در هریک از زوایای آن قرار دارند بخوبی قادر بمداخله حلات هر دو طرف می باشند . در مرکز شهر مرقد حضرت رضا ع قرار دارد که قبیر بسیار قشنگی است و گنبد بزرگ و تزئینات بسیار زیبا دارد . مساجد و عمارات مربوطه بدان بسیار وسیع و دارای شعبات عده است . سابقا این بنا رو بروی بازار بزرگ بود و عمارت فعلا در دیواری محصور و دور بزرگ دارد که نهری هم از میان آن میگذرد .

این بازار تمام قسمت غربی شهر را گرفته و قصر سلطنتی در محلی موسوم بغیابان بالا ساخته شده است و راهی که بازار شرقی را قطع میکند بغیابان پایین مرسومست . قبر را سه ضریح احاطه کرده که خارجی آن از پولاد آبداده است و گویند اگر تهره مصمت هم بود این قیمت را نداشت و دومی طلای خالص و سومی که وصل بمرقد است از چوب جندل ساخته شده . در نتیجه بعضی قصص و روایات در بعضی از ممالک چنین تصور کرده اند که گنبد های مرقد را با شمش طلا ساخته اند زهی تصور بیجا ولی معلوم نیست چگونه تا حال توانسته اند این پوشش مسی را که خود بچشم دیده و مانند قبر ظفر خان در شاه جهان آباد (دهلی) است باین فلز قیمتی تبدیل کنند يك قسمت از اینیه قدیمه این شهر را که منهدم شده بود نادر شاه مجددا ساخت و قبر خودی در غیابان بالا قرار دارد (۱) همینکه بنا اختتام پذیرفت ظریفی بدیوار

۱ - بطوریکه دیده میشود نادر مانند سایر سلاطین مشرق قبر خود را در زمان حیات میبایا این عادت با وجشتی که سلاطین از نزدیک شدن با آخرین آرامگاه خود داشته اند خیلی متضاد است .

آن این شعر را نوشت :

نام تو زیب دفتر و اشعار عالی است عالم بر است از توجای تو خالی است (۱)

همه بدوا از این بدبیه خندان شدند ولی بعد که متوجه تنیدی لعن آن گشتند
ترسیدند که میلدا بگوشی نادر شاه رسد و برای این نامزاده را بقتل رسانند و فوراً
با نهایت دقت آنرا از دیوار زدودند .

نهری که از مشهد میگذرد تا ورود بشهر صاف و شفاف است بعد از کثافت
کاری اهالی گل آلود و لجن میشود . بنا و عظمت مشهد باعث خرابی طوس شد که
شهریست از خراسان واقع در چهار فرسخی مشهد .



فصل ششم

عزیزت ما در رکاب نادر پناهندهان - راه سخت و خطرناک از مشهد تا
استرآباد و اشرف - یارانهای موسی مازندران مانند بشگاه - دریای قازم - دریای
مازندران - غذای اهالی این ایالت - وضعیت ایشان - سوه قصد نیست بنادر شاه - در
یلان اقیون با ترپاک - حلیقه ایرانیان در خصوصی قنات

پس از آنکه چهل و دو روز در مشهد استراحت کردیم مقرر شد در بوران
برف سختی از راه قوچان که شهر بست واقع در خراسان باسترآباد رویم در نتیجه
باران مقتضی هم که آمد جاده بطودی گل شد که مجبوراً اشترهای واماده را عقب
گذاشتیم و یک اشتر قشون با معمولان نشان در راه کراملی Keramly در رودخانه
تلف شد از طرفی باران شدت هرچه تهاجر میآورد و رودی که بین دو رشته کوه
سیلان داشت دفعتاً چنان طغیان کرد که بزرگت از آن توانستیم عبور کنیم . این رودخانه
در بیج و خم بستر کم از رود بونگیشا نبود چنانکه در طول حرکت بیست و سه مرتبه
از آن گذشتیم باران همچنان شدت میآورد و آذوقه ما رو به نقصان نهاد و راه بعدی
صعب‌العبور شده بود که مرگ را بچنین زندگانی ترجیح میدادیم . روز یازدهم نادر
بوسیله فیل از رود گذشت و قشون خود را در برابر رودی که بانگش صغیر قابض
ادواح را بغاطر آوردی مواجه گذاشت پادشاه را با بیچارگی ما رحم آمد امر فرمود
که هر کس تواند از رود گذشت تحمل کند تا آب رودخانه فرو نشیند ولی نتوان آنروز
عساکر را مجبور کرد که با مرگ مواجه شده با سب از آب بگذرند چنانکه رکاب کتیده
برود داخل شدند ولی در هر گزرگاه بسیاری از مردان و ستوران و مقدار زیادی از
معمولات پادشاه تلف شد پس از صاحب‌نصبان و عساکر تربت بدخیره فروشان و همراهان
قشون رسید ولی خداوند متعال بر آنان رحم آورده شب هنگام آب فرو نشست و قبل از
ظهر فردای آنروز جمعا از آب گذشتند . بالاخره باسترآباد رسیدیم که شهر بست بسیار
بر جمعیت ولی ایدای بنای قابل توجهی ندارد .

عش روز نشون در استر آباد توقف کرد سپس برای آمدن بطهران حله مازندران را پیش گرفت قبل از شاه عباس شنیده ام حله مازندران از کثرت خار و درخت تقریباً غیر قابل عبور بوده ولی این پادشاه بقدری مسافرت بدین نواحی را دوست میداشت که مسافتی بطول نوازد و روز راه را باك و سناك فرش کرده بجلاوه برای خلاصی از زحمت حمل چادرهای زیاد در هر منزل کاروانسرائی پیا کرفته است و بلوجود بلران های موسمی سرزمین مازندران که شبیه بنگاله است همان عشقی که جهانگیر پادشاه هند بمران و آبادی کشمیر داشته شاه عباس باین ایالت مینول میفرموده و اقدامات مزبوره را که بسیار و بجا بوده برای آبادی آن کرده است.

اشرف که زیبا ترین بلاد مازندرانست عشی فرسخ از بحر خزر فاصله دارد ممبذا صدای امواج دریا بگوشی در آن شنیده میشود. اهالی اشرف این دریا را بحر قلزم نامند و حال آنکه قلزم در مملکت عثمانی و بطور سینا در انتهای مواحل آن واقع و خود باقیانوس متصل میشود دریای مازندران در کتب قدیمه باسم دریای آبسگون (۱) یا خزر محیط شده و ابتدا ارتباطی باقیانوس ندارد بلکه در وسط خاله واقع و مازندران و هسرخان و حرمان و دلم و شیروان و سرزمین خزر که صفاین این بحر از آنجا پوست بایران می آورند بر این دریا احاطه دارد. طول آن دویست و هشتاد و پنج فرسنگ و عرض آن دویست و بیست و پنج فرسنگ است و مواحل آن نیز سرحد دشت قبیاق را تشکیل میدهد. این بحر بمراتب طوفانی تر از دریای هند و ترکیه و فارس است چه عشی از آنها کمتر و باقیانوس ارتباط ندارد و همین نظر در مورد آدیان نیز صادق است چه کسانی که دارای فکر عینی هستند کم حرف ترند.

غذای اصلی اهالی مازندران را برنج و تخم مرغ تامین میکند و گندم آن کسی را که نان مازندران و بنگ هندوستان وافیون (ثرباك) کاذرون را استعمال نکرده

۱ - آبسگون: کسر یا وسکون سین نام رودی است که از سه فرسخی استرآباد از جانب خوارزم آمده بدریای خزر می ریزد و محل ریختن آنرا آبسکون نیز گویند و جزیره اش در آن حوالی باین اسم موسوم است و سلطان محمد خوارزمشاه چون از سیاه منول هزیمت یافت فرارا بدان جزیره شتافت و هم در آن جزیره بمرد و دریای آبسکون در السنه و افواه شعرا مذکور بوده چنانکه گفته اند.

گرفته روی دریا جمله کشتیهای نو بر تو زمین مدح خوانان ز شعروان تا به آبسکون از سفرنامه خوارزم مرجوم هدایت.

باشد گنج میکند ولی اهالی محل اظهار داشتند که فقط يك قسم گندم این سرزمین دارای این خاصیت است و اگر آنها از گندمهای دیگر جدا سازند بقیه دارای چنین اثری نیست و بعضی بدی آنرا نتیجه باد مسوم میدانستند بدین نحو که چون باده زبور بزارع آنان وزد این خاصیت در گندم تولید میشود. ولی این افسانه است چه در عربستان همینکه باد مسوم می وزد خرما می یزد و ابداً چنین اثری دیده نمیشود.

ایرانیان برای کم هوشی اهالی ملزندان و لارستان هزار گونه مثل ذکر میکنند ولی نباید زاهد بر حقیقت گزاف گفت چه برخلاف اینها ابداً کم هوش نیستند همه میداند که کشمیر نزد هندوها مثل ملزندان است نزد ایرانیان. چنانکه بالباله آنها نمونه از بهشت دانند و رشك جنات عدن شانند مع الوصف خیلی مضحك است که ایرانیان و هندوها سکه این بهشت های اختصاصی خود را مورد تسخر قرار میدهند بلی مردان خدا همیشه در این عالم مورد استهزاء دیگران واقع گشته اند ولی این تحقیر هزاره بقدر و قیمت آنان می افزاید. بالتنبیه اجازه دادند که دوازده روز در اشرف بمائیم سپس پادشاه باقشون خود از جلده شوسه شمع عباس روبرو طهران روانه شد در این قبیل موارد مادر شاه در مصاحبت حرم خود و خدمتکارانی که در طول راه برای او آواز میخواندند حرکت میکرد و قشون بغاصه يك میل بر او احاطه داشت ولی در این جلده شك افواج نمیتوانستند طرفین راه را مواظبت کنند بنا براین دوتفر خود را در بناگاهی مخفی ساختند که غفقه راه را بر او بگیرند و همینکه صدای پای اسب او را شنودند ظاهر و مانند شیرینی که بشکار خود حمله کند بدو حمله ور شده یکی از آنان (۱) تیر تنگی بجانب پادشاه انداخت که دستش مجروح شد نادر برای اینکه او را مرده

۱- بده بخند مملکت ایران روانه ملزندان شد در آن جنگل بیکقدم نام غلام هزاره محمد خان تابینی که طایفه ایست از او بقیه هرات نادرشاه را بتفك زد در آن روز رضا قلی میرزا مع هزاره محمد یکجا بسواری بودند نادر شاه از آن بشك افتاد و از سر متوهم شد فرمود که قید کردند و هزاره محمد را بقتل آوردند بیکقدم را از خانه اش گرفته آوردند هر چند زجر کردند که نرا که لمر کرد چنین عملی را کردی سوگند خورد که هیچکس نفرمود خودم میخواستم که شر ترا از خلق اللودفع کنم نادر شاه گفت ترا چه نسق کنم گفت دو چشم را باطل کن چرا که دو نظر مهافه مینه ترا بتفك آورده بودم چشم خوب تدبیر تیر خطا شد بهشت شاه رسید بده

انگاشته تهر دیگری نیندازند خود را از اسب بزیر انداخت . شاه در این حيله موفقیت حاصل کرد چه مجرمینی که مرتکب این عمل و او را کشته فرض کرده بودند رو بفرار نهادند . زنان حرم فریاد های وحشتناک از دل بر آورده غلامان و خواجگان گرد آمدند وحشت برهوش مستولی شد و ب جستجوی مجرمین پرداختند ولی اثری جز يك گلوله تنك که انداخته بودند از آنان یافت نشد از این پس نادر شاه مسافرت بدین ترتیب را ترك گفت . به اینصوبان از ترس اینکه مبادا تهمت دامن گیر آنان شود سه روز بعد دو نفر افغان متهم باین جنایت را دستگیر ساختند ولی پس از تحقیقات کامله که شاه از یگنهای آنان مطلع شد بهر يك ده تومان با دو بست رویه بخشیده مرخص و متهم کنندگان ایشانرا جریمه کرد تا متهم یگنهای را متهم سازند چه او بخوبی دشمنان خود را می شناخت .

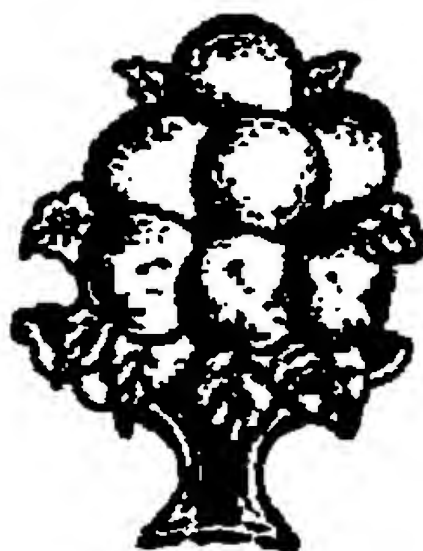
چندی بعد فهمید که این سوء قصد از طرف پسرش رضاعلی میرزا و عبدالله يك یشکار دربار شاه بوده است بنا براین چشم این جنایتکاران را در آورد (۱)
این حله مانع از حرکت ما نشد و ۲۴ ربيع الاول ۱۱۵۴ (۱۷۴۱م ۱۷۴۲م) وارد قزوین که یکی از بلاد عراق عجم است شدیم . خانه ها عموما قناتی در داخل بلکه در هرات دارد که سه تا پلزه با عمق آنست شاه عباس نهر بسیار مضیی ساخت که

دو چشمی کشیدند بعد از چند روز نادر شاه چشهای رضاعلی میرزا را نیز باطل نمود بعد از چند روز یشمان شد بعلت مالیخولیا مبتلا و عقلش دیگرگون گردید در هر شهر الف ابواب مستور فرمود خلقی بسیار بشکنجه و بر جر هلاک شدند و قتل فرمود از سفر داغستان مراجعت نموده باصفهان آمد از چند جا خلق عاصی شدند اول سیستان باغی شد عادل شاه را باعسکر ناممذود بزم تنیه فرستاد صفحه ۴۹ تاریخ بخارا منطبقه مصر ۱ - نادر شاه بغشم و غضب بزم تنیه جماعت کرد از مشهد بجانب چناران زد و بهر جا که رسید حکم بقتل گناهکار و بی گناه کرد چون بسزل خبوشان رسید اطراق فرمود و در ضمن فرموده شد که طایفه قزلباش همه بنای شورش و عاصی شدن دارند بسده اعتماد بآن طایفه نکرد التفات و مهربانی را بجماعت افغان و از يك نمود و اراده داشت که صیاحی طایفه عجم را قتل عام کند جماعت مذکور مطلع شدند گفتند

(مصرع) علاج واقعیل از وقوع باید کرد

بدان وسیله آب باین محل آورده برای زیب معایر آنرا در جویها روان ساخت . اهالی
ایران فوق العاده بقنات علاقه دارند .

۱.



القعه هشتاد نفر مصیحت کردند در آن تیره شب بحر مسرای شاهی آمدند هفتاد
نفر از خوف عقب مانده صالح محمد خان قرخلی المشار که از اقوام و سرگرمه یعنی
سرکش بکچی باشی بود یا شمشیر بدرون خیمه آمدند در شاه مطلع شد امان گفت صالح خان فرصت
نداد يك شمشیر سرش جدا کرد و سری که با فلاك مصری میکرد بفلك ذلت برابر
شد که گفته اند :

(هشوی)

مهر که تن سر نه سرتاج داشت
نه فلور بجا ماند و نه نادری

سری خام سر بخت تاراج داشت
يك گردش چرخ قیلوفری
منته ۰۰ تاریخ بخارا منطبقه مصر .

فصل هفتم

مشاجرات در اطراف يك آبه از قرآن كه نادر را بر آن داشت كه امر بترجمه توريه و انجيل كند اخذ تصميم بنفع اهل تسنن و علت اين تصميم . قدردانی نادر از طبيی كه مرخصستفای او را معالجه كرد . جدا شدن من از اين سلطان برای زیارت مکه

در عين حال كه نادر سرگرم تسخير توران بود در جلسات و مذاكرانی هم كه علماء مسلمين در خصوص اختلاف فرق مذهبی داشتند حضور بهم ميرسانيد هيئت سوره ذيل از قرآن قرائت شد :

«معد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار بينهم تريبهم ركما سجداً يفتون فضلاً من الله ورضواناً سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التورية ومثلهم في الانجيل .»

نادر از ملای طراز اول ترجمه اين آيه را سؤال كرد . حكيم در جواب چنين گفت كه عبيان يا پيروان علی پيشواي خود را متعجب بدین صفت شامند و حال آنكه اهل تسنن چهار خليفه اوليه خود را واجد اين صفات دانند . پادشاه پرسيد توريه و انجيل هنوز باقیست يا نه هيئت كه از وجود آنها مطمئن شد تصميم قطعی خود را در اين خصوص موكول بر ارجاع بدین كتب آسمانی كرده ميرزا مهدي اعظمی را امر داد كه بجهودان و نصرانیان مراجعه كرده ترجمه فارسی اين كتب را بدست آورد .

ميرزا مهدي فوراً بكار پرداخت روز و شب مشغول انجام ماموریت مزبور گشت بالنتیجه بطوریکه ديدم باهفت نفر عالم منبر در اين كتب بقزوين باز آمد و ترجمه کاملی از كتب مزبوره تهیه كرده شصت و شش تقديم داشت ولی چون تهیه مقدمات جنگ با داغستان در میان بود ادامه مذاكرات در اين خصوص را موكول بيازگشت از اين

قشونکشی کردند بالاخره نادر جمعی از علماء فرق مزبوره را دعوت و گروهی از متبحرین در توریة و انجیل را طلبید تا در مجلس مزبور حاضر گشته طرفدار حق باشند پس از مذاکرات و مشاجرات بسیار اهل تشیع مغلوب و اهل سنن صحیح الا بیان معرفی شدند بنا براین صورت مجلس تهیه و حضار بهر خود آنرا مشهور ساختند و نسخی از آن بدیار اطراف فرستادند ولی این تحسین مبنی بر نظریات سیاسی بود نه کشف حقیقت و منظور اصلی این بود که بدین وسیله منی های عثمانی را که بسیار متعصب و روسای مذهبی آنان حق عزل سلاطین مخالف و برگزیدن پادشاهان موافق میل خود را بجای آنان دارند بخود جلب کنند ولی بدون توجه بدین تصحاحات بالا اتفاق بنادر شاه اعلان جنگ کردند.

در موقع قشونکشی هندوستان نادر علام بروز اسبقه را در خود مشاهده کرد. جمعی از زبردستی و مهارت علوی خان طیب قسمة برض رسانیدند. نادر باو مراجع کرده امر داد از دهل بدربار وی آید و باو وعده کرد چنانچه موافق بمعالجه او شود وسائل زیارت مکه را برای او فراهم خواهد نمود.

پادشاه این طیب را توازش یحده کرد. اغلب پسران شاه خارج چادر در برف و سرما متوقف بودند و حال آنکه طیب مزبور در مصاحبت پدرشان در داخل چادر متمم بود و برای اینکه زحمت نیند نادر تحت روان اختصاصی خود را برای او فرستاد و آنچه معمولاً برای شاه منظور میشد درباره او نیز مجری داشتند. چون شاه شفا یافت بدون اینکه دستوری برای او همین کند حسب الوعده اجازه رجعت خواست. نادر که میل نداشت از چنین وجود ذی قیمتی صرف نظر کند تمام وسائلی که برای نگاهداری او لازم بود بکار برد و در وسائل بدبرایش بیش از پیش اهتمام کرده محبت های بسیار باو کرد ولی طیب که بسیار لجوج و خود رایی بود مصرا بمخالفت خود باقی و در یکی از مواقع خشم خود چنین نوشت: «طیبی را که برخلاف رضای او نگاه دارند نه تنها مفید نخواهد بود بلکه ممکن است مضر واقع شود» نادر که از نگاهداشتن او مأیوس شد تن جزیت او درداد.

کاتب مذنب این رساله که همچنان در خدمت این پادشاه بود باید زیارت مکه معظمه اجازه مصاحبت طیب علوی را تحصیل نمود. در این وقت نادر برای سرکوبی لڑکی ها که قبیله ای ساکن دافغانستان حرکت می کرد. این مردم دجاعت بی باک تمام استحكامات و وسائل دفاعیه خود را تدارک کرده بودند.

فصل هشتم

مسافت از قزوین به بغداد - شرح چندقر مهم در همدان - عمارت و مجاری
کوه بیستون - کوه طاق بستان - راهی که در این کوه احداث کرده اند - سرحد
قدیم و جدید ایران و ترکیه - بغداد قدیم و جدید .

خانزدهم مده ربیع الثانی ۱۱۵۴ (۴ ژوئن ۱۷۴۱) بنیت طوی - قیپ از
قزوین براه افتادیم و چون نادر علمه بتمام حکام عرطن راه اوامر مضمومه صادر کرده
بود که نسبت بها از هیچ خدمتی فروگذار نشود در منزل نهایت آسایش و رفاه حال
ما منظور میشد .

از قزوین بهمدان هفت روز راه است . کوه الوند در يك فرسنگی شهر همدان
واقع و از حیت زیبایی منظره با کوه کشیر هسری میکند . میگویند جاده که در آن
احداث کرده اند دوازده فرسنگ طول دارد . قبر شیخ ابوعلی سینا در شهر همدان
واقع و فعلا خراب است در اطراف شهر چاه پنجم گنبد علویان ملاحظه شد که گویند
جمعی از خاندان میر مسجد همدانی در آن مدفونند . و تابوتها عموما در زیر زمین و سیمی
که زیر گنبد مزبور حفر و طاقی بر آن زده اند محفوظ است . پلکان این مقبره به شکل
مرموری ساخته شده که اگر سگ مدخل آنرا بر جای خود نهد از خارج قایلان نیست
علت آنست که در زمان استیلای خلفای بنی امیه اولاد علی مجبور بوده اند حتی مدفن
خود را از انظار مطلق بدارند چه در خیابان نروانی ایشان نمیگذاشتند که حتی استخوان
های حیدی (اعقاب معد از طرف فاطمه و علی) در آرامگاه خود باقی بماند . حقیقتا
کار های خدا را نمیتوان فهمید عیویان هم خرعی را چون شیعی مقدس و در احترام
قرار داده اند در حالیکه مسلمین اعقاب پیغمبر خود را در نهایت - یعنی تحقیر میکنند
همچنین بنای متصل دیگری ما را راه کرده گفتند قبر یهود Yudas بر یثوب است
از همدان بتوی و سرکان رفتیم .

بیست و دوم در کاروانسرائی که بای کوه یسنون بنا کرده بودند متوقف و از مشاهده منارل مسقف و پنجره ها و آب انبار هایی که در این محرا حفر کرده اند متعجب شدیم. صورت خسرو و شیرین را که بر سنگ منقور و مشاهده شد برانتب بهتر از حجاریهایی است که در باغات دارالشکوه لاهور دیده ایم حتی میگویند از حجاریهایی که برای زینت قسطنطنیه بکار رفته بهتر است.

بیست و پنجم بکرمانشاهان رسیدیم که اجمالی آن اصلا از طایفه زنگنه میباشد. کوه طاق بستان فاصله نیم فرسخ از شهر واقع و طاقی بگنجایش دو فیل از روبرو در کوه حفر کرده اند مجسمه خسرو سوار اسب بزرگتر از اندازه طبیعی در میل آن نصب و روی گنبد این طاق مانند سائر قسمت های کوه حیوانات و طیور مختلفه برجسته حجاری شده است. از طاق بستان تا مدائن که پایتخت قدیم مملکت انوشیروان و خسرو بوده هفت منزل است.

پس از تماشای تمام دیدنی های کرمانشاه راه خود را طی کرده پس از اقامت دوچشمه علی و چشمه قنبر چهارمین روز حرکت بگیلان که آخرین قریه واقع در خاک ایران بود رسیدیم.

این قریه بای کوه بزرگی موسوم به الله اکبر قرار دارد. جاده همدان به گیلان بسطو کوهستانی است و در موقع زمستان مستور از برف است ولی از آن پس تا بنده تمام مسطح و هوای آن بقدری گرم است که هیچوقت برف در آن دیده نمی شود. نادر شاه قلعه در گیلان ساخته شده کافی برای آن تخصیص داد.

در خروج از گیلان محرائی نمودار میشود که از آب رودخانه که فعلا حد فاصل بین خاک ایران و ترکیه است مشروب میشود تا سلطنت نادر شاه کوه الله اکبر حد فاصل بین دولتین بوده چه پس از اغراض دولت صفویه نرکان تا کرمانشاهان را بتصرف خود درآورده بودند.

دومین منزل ما بهروز و سومین بلاد رود و بالاخره بغداد بود که روز چهارم بدان رسیدیم. حکمران (۱) یکی از معترمین را برای هدایت ما معین و در نهایت عزت و احترام از ما پذیرائی کرد.

بغداد خیلی پر جمعیت و اراضی زراعتی بسیار در داخل حصار خود دارد این

شهر در ساحل شرقی شط العرب تقریباً روبروی شهر قدیمی که در ساحل غربی این رود واقع و فعلاً خراب است بنا شده ولی بغداد جدید علاوه بر آنکه در دیوار بلندی مزین باستحكامات پوشیده شده از گل محصور است که در موقع جنگ گلوله توپ در گل فرو رفته اثرش خنثی شود خندق وسیعی هم آنرا حفظ میکند و نادر پیروده عملاً آنرا محاصره کرد . قبله در بغداد از هندوستان بیشتر بطرف جنوب مایل است .

قصر معروف نوشیروان که در نتیجه حکایات ایرانیان و اعراب نهایت اشتهار را پیدا کرده در شش فرسنگی بغداد و ۵۵۵ قدمی شط العرب واقع و هنوز دیواری چند از آن بریاست .

در ساحل غربی شط العرب بمفاصله نیم فرسنگ از شهر قدیمی بغداد مرقد امام موسی کاظم و امام محمد تقی را که کاظمین یا دو کاظم نامند زیارت کردیم قریه بنام ایشان مشهور و این دو معروفترین قبر این سرزمین است . بین این دو مرقد و بغداد قدیم شاید قریب هزار قبر وجود داشته باشد ولی ما بدین قبر شیخ معروف کرخی پرداختیم که رواق و محض مانند مرقد دو امام سابق الذکر است ولی از حیث بنا با بقیع آنندو نیست . در ساحل دیگر رود خاگ بمفاصله نیم فرسخ از شهر جدید قبر ابوحنیفه کرخی واقعست که بنای مسجد آن بهتر ولی خرابتر از بنا های چهار شیخ مسابا (۱) شده است همچنین مقابر بهاول حکیم و منصور حلاج را مشاهده نمودیم . از مردم این سرزمین پرسیدم حلاج که جسدش را آتش زده خاکسترش را بشط العرب ریخته چگونه توانسته دارای قبر باشد گفتند سابقاً هم شرح این واقعه فاجعه را شنیده ایم ولی نتوانستند توضیحی در اطراف موضوع بمن بدهند مسجد دیگری ملاحظه شد که سابقاً عبادتگاه جهودی بوده و تبدیل آنرا بمسجد در نتیجه اعجازی میدانند . گویند کلیمی مزبور سنگی برداشته بجانب علی برتاب کند دفعه چاهی زیر پایش باز شده است .

شهر جدید را مقابر ائمه و مساجد و مدارس بسیار است قبر سید عبدالقادر گیلانی بسیار مزین و زیبا و بنای عالی آن در جنوب درب مدرسه واقع و پسرش عبد الرزاق نیز در آن مدفونست بالاخره مقبره شیخ شهاب الدین سهروردی (۱) بنای

۱ - ابن شیوخ عبارتند از چند بغدادی و سری مقلی و شیخ منصور هناری و شیخ داور طاهری .

۲ - حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره دوست شمالی شهر نیریز است

عالی زیباست و سعدی معروف از تلامذه اوست .



خندق است گنبد و مسجد و مدرسه خوبی دارد . حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی قدس سره از آنحضرت ترمینها یاکه چنانکه در بوستان فرمایند :

مرا شیخ دانای مرشد شهاب	دو اندرز فرمود در روی آب
یکی آنکه در نفس خود بین مباش	دگر آنکه بر خلق بدین مباش

(از سفرنامه مرحوم حاج ملک الکلام)

فصل نهم

رفتن من بکربلا - تاثیر خاک این سرزمین - جاده کربلا نجف - درج و
وصف حله - منار جنبان - ترعه نجف بقرات - مسجد کوفه که سابقاً بتکده بوده -
قواصل ده تله بغداد بهمدینه

پس از مشاهده «قابر بغداد و حوالی آن رو بکربلا روانه شدیم. اولین
اقلنکاه ما کاروانسرای شور بود که از غوری آب ایتچین معروف شده است و تحصیل
آب شیرین در آن جز در مقابل بول میسر نمیشود. منزل دوم شهر مسیب است که در
سواحل قرات واقع و نزدیک همین خط بماصله يك فرسنگ قبر پسران مسلم ابن عقیل
قرار دارد که بدست حارث شهید و مآذیر يك گنبد در وسط فضائی مدفونند. سومین
روز بکربلا وارد شدیم که بانزده فرسنگ تا بغداد فاصله دارد.

کربلا در نتیجه حکومت مستبد سابق ایران که مردم از کربت ظلم راه فریت
گرفته بدان پناهنده شده اند بسیار پر جمعیت است و خصوصاً از موقعیکه بوسیله نوری
بقرات متصل شده در نتیجه حسن موقعیت رو بآبادی است این اقدام بزرگ در نتیجه
مساهی حسن پاشا حکمران بغداد حاصل آمده و ده هزار تومان با قریب دو لک رویه
در این راه خرج کرده ولی اجل فرصتش نداد و نتیجه عمل خود را ندید و بعداً میرزا
اشرف که یکی از درباریان شاه طهماسب پادشاه ایران بود آنرا با تمام رسانید. نخلستان
های بسیار و باغات مفرح زیبائی حوالی شهر را مزین ساخته مرقه حسین ابن علی
و عید الله برش و قبور سایر شهدائی که با او شهید شده اند در محوطه محصوره
قرار دارد. بماصله بیست قدم از بنجره جنوبی مرقه حسین ۴ قطعه زمین کوچکی نمایان
است که حضرت دوازدهمین در نقطه که بزمین افتاده است تپه ای بزرگی يك
تابوت سفر کرده اند که از خاک معلى که خیم حسین ۴ در آن برپا بوده انباشته شده.

این تبه بوسیله تخت از انتظار بوقییده شده و کسانی که مایل بزیارت آتند در مقابل وجه مقتضی که بمقام دهند بر و در عوض قدری از آن خاک را که بتربت کربلا معروف است بشخص میدهند و خاصیت عجیبی بدان نسبت میدهند بدین معنی که در موقع طوفان اگر قدری از آن خاک یاد دعت طوفان ساکت میشود .

کربلا را مرقد و رواق دیگری است که متعلق بباس علی (۱) بر دیگر علی ۴ است که مادرش غاطه نیوده است و اهالی محل معتقدند که اگر کسی قسم دروغ نسبت باین مرقد یاد کند بلا شك گرفتار بدبختی بزرگی خواهد گردید .

بفاصله يك فرسنگ از شهر مزار حر شهید واقع و قبر مادرش نیز که او را از رفتن بكمك حسين منع میکرده نزدیک آن قرار دارد و بهمین نظر کسانی که بزیارت قبر حر میروند سنگی بجانب قبر این زن پرت میکنند بدین اجاظ قبر مزبور خراب و بتوئه از سنگ که همه روزه بدان افزوده میشود بدل گشته .

از کربلا تا نجف اشرف از راه صحرا دوازده و از طریق حله شانزده فرسنگ است ولی ما از راه اخیر که ذیلا نکاشته میشود رفتیم .

از کربلا بحله ۷ فرسنگ

از حله بدوالکفل ۵

از دوالکفل بنجف ۴

حله شهر بست بر جمعیت واقع در ساحل شط فرات . بفاصله نیم فرسنگ از حله در کنار همین شط مزار ایوب و قبر عیالش که در تمام مصائب او را همدرد و نه واقع و بفاصله کسی از این قبور چشمه ملاحظه میشود که گویند خود را در آن می شست و آب آن بنظر من بسیار پسند آمد چه مونر ترین تریاق امراض بلا علاج است قبر ایوب کوچک و باوجود اعتباری که برای مرمت آنها پیش بینی شده است بهالت خرابی افتاده در خروج از این شهر پس از طی دو چلگ قبر شعیب پدر زن موسی را مشاهده نمودیم نزدیک معراب مسجد مربوط بقبر شعیب و همچنین مساجد عدیده که در ترکیه دیده ام مقابر بسیاری برخلاف حدیث نبوی : (اموات خود را در مساجد دان نکنید) در آنها ملاحظه میشود . بهلاوه چون قبله این مساجد بیشتر بجانب بیت المقدس منحرف است تا بطرف مکه چنین تصور کرده اند که سابقا اینجا کلیسا و صومعه نصرانیان بوده و

بعداً ترکان موافق احتیاج خود آنها را تغییر صورت داده اند . ولی این احتمالات بخیر و قیمت بقیده من قابل قبول نیست قبل از ورود بطله وصف منارجنبان مسجد شعیب را شنیده بودیم و پس از ملاحظه آن و وقوف بحقیقت این امر خیلی متعجب شدیم این مناره که در حیات مسجد بنا شده بقدری منظم است که هر پله آن دو پا عرض دارد . هینکه شخصی بنوک آن میرسد بلوری خود را روی گلوله ای که آنرا مختم می سازد نهاده بفریاد گوید : (ای مناره معض خاطر عباس علی حرکت کن) حرکت میکند و من چون هر آنچه در نظرم فوق العاده و قابل ملاحظه باعد مایل بدیدن آنم باجمعی از اشخاص از مناره بالا رفتم و آنچه گفته بودند عمل کردیم ولی مناره حال سنک بی حرکت بر جای ماند من از خادم مسجد تقاضی کردم که او هم بنوبه خود امتحانی بعمل آورد ولی او هنوز دهان باز نکرده نوك مناره بحرکت در آمد چنان روبشده ت نهاد که از ترس پرت شدن یکدیگر را محکم چسبیدیم . هم سفر من باین مناره ایستاده با کمال تعجب این منظره را مشاهده میکرد و با آنکه خادم این عمل را لطفاً مکرر در مکرر انجامداد و هر دفعه همین وضیعت حادث شد نتوانستیم علت اصلی این حرکت را کشف کنیم

از گونه بنواالکفل رفتم که قبر پیغمبری بدین اسم و چهار جانشین او در آنست و بنای معظی دارد بوسیله چهار بلکان میتوان در آن پایین رفت ولی بقدر داخل آن تاریک است که بزرحت اشیاء را میتوان از هم تمیز داد نجف اشرف را نیز زیارت کردیم که شهرت کم جمعیت تراز کربلا چه از شط دور و حوالی آن زراعت خوبی ندارد توقف در خارج شهر خطر ناک است چه غالباً اعراب طغیان کرده تا پشت دیوار شو را غارت میکنند . مرقد علی ؑ که در میان این شهر قرار دارد بنای بسیار معظی است و تابوتی که جسد این خلیفه در آن است با چهار کربه مزین شده . هنگامی که ما در این شهر متوقف بودیم نادر شاه زرگر باشی خود را بدا نجای فرستاد که برای گنبد مقابر حسین بکربلا و علی بنجف پوشی از مس معللا مانند قبر امام رضا در مشهد بسازد . گنبد قبر مظفرخان روشن الدوله در دهلی بهمین شکل ساخته شده ولی نه خیلی نازک تراز اینها چه مکرر از نزدیک امتحان کرده و اوراق طلا را خیلی ضخیم یافتیم

برای اینکه شب از فرات را بنجف آورند خیلی خرج کرده اند و سه فرسنگ

از میرا را خبر کرده بودند که مرگ نادر این اقدام را معوق داشت چه باید می‌دینج
فرستك طول آن باشد عثه این كار را چنین كشیعه بودند که در اراضی سنگلاخ با
سنگ و ساروج و در اراضی شزار با اتصال مس و سرب بستر آنها محکم کنند
اهالی نجف معتقدند که آرامگاه آدم و حوا نزدیک قبر علی است ولی علام
و آناری که حاکی از صحت این مدعی باشد بنظر نمی‌رسد. زمانیکه کوفه خرقه‌ها بوده
نجف از توابع آن محسوب میشده و بسیاری از مورخین عظمت سابق کوفه را ضبط
کرده اند و بلا شك برای تنبیه اهالی بدجنس آن بوده که فعلا اثری از عظمت سابق
آن باقی نیست جز مسجدی که علی ع در آن مجروح و قتل شد. این مسجد يك
فرسخ از مزار او فاصله دارد و بر محراب آن ترجمه این عبارت بهر وفادارت علی
ملاحظه میشود: (این جامع علی است که امیرالمومنین علیه السلام در آن بقتل رسید (۱)
گویند این مسجد را لوح نبی ساخته وای من تصور میکنم سابقا بنهاله بوده است چه
چندین جای از قشر ساروجی که مسلمین بخلع غریب آن مالیده اند برور ایا در نتیجه
بدی هوا ریخته و بطویی از آنجا ها صوری که بر سنگ منقور است دیده میشود و در
نتیجه امتحان دقیقی میتوان بقیه را که هنوز مستور است حدس زد این دیوار تهاقستی
از بنای قدیمست که همچنان بر جای باقی مانده و بقیه خیلی پس از آن ساخته شده است
گرچه بدجنس اهالی کوفه علت اصلی خرابی شهر مزبور باشد نباید فراموش کرد که
وقتی منصور خلیفه بغداد را که امروز هم بهترین شهر عراق عرب است بنا و یا بنعت
مسالك خود قرارداد. گونه و مداین متروك مانده بود.
از بغداد تا مدینه ۱۸۰ فرسنگ است و در عبور از راه صحرا زیاده زدن
هرون الرشید برای عبوره گرفتن این راه دیواری بنا و بفاصله چاهی حفر کرده است
و از این راه تا مکه ۲۳۰ فرسنگ راه است.
شرح جزئیات این راه در فصل بعد خواهد آمد.

(فصل دهم)

مسیر کاروان بغداد بکه از طریق حلب و دمشق - نزدیکی سه واحد مقیاس ساعت
و فرسنگ و کوس یکدیگر

افسر فاصله بین بغداد و مکه همانا راهی است که از صحرای کبیر در طول دیوارزیده واقع است - این دیوار تنها برای این ساخته شده که مسافری نایب را هادی راه باشد بلکه نظر به حرکت شن‌های بیابان که ابداء آثار عبور مسافرین را بجای نمی‌گذارد و مسیر عموم کاروانانست ولی جنگهای داخلی اعراب بدوی و عناد ایشان نسبت باحمد باخا ما را بر آن داشت که از راه خود منحرف شده طریقی را پیش گیریم که خطرات بسیاری در آن ما را تهدید می‌کرد و بر حسب اظهار حکمران راه حلب و دمشق را اختیار نمودیم - قبل از ترقیم شرح این مسافرت لازم است فاصله حقیقی از بغداد بکه را که بر حسب علت ترکان از روی ساعت تعیین شده است از نظر قاروبین محترم بگفرانم

ساعت و فرسنگ کاملاً باهم مطابقت میکنند - بر حسب مقیاس يك ساعت نجومی مدتیست که يك شتر قوی بار دار شصت دقیقه طی طریق کند (۱) و چنان مدت درست مطابق است با يك فرسنگ یا دو کوس و نیم هندوستان - بسیاری از ترکان ساعت اروپائی در جیب دارند که بوسیله آنها فاصله بین منازل را بطور تحقیق میتوان معین کرد -

ذکر این نکته نیز بی فایده نیست که اگر جلو اسم منازل لفظ غیر مسکون گذاشته ام بلوجود فقدان سکه چشمه های آب زلالی دارد - معمولاً مسافرین در این منازل بعد از آتش زنه آتش افروخته غذا تهیه میکنند -

اما نقاطی که فاقد آب است تنها سکه ندارد بلکه مسافرین مجبورند آب بدانجا حمل کنند و تقاطعی که نیز علامتی بدان اشاره نکرده ایم غیر مسکون است

این فاصله تحقیق را با دقت بسیار بوسیله عده ساربان و يك نفر حمله دار بسیار
مجبور تحصیل کرده ام علاوه از روی يك ساعت اروپائی که داشتم خود این فواصل
را با اظهارات ایشان تطبیق نموده منطبق دیدم :

اسم محل	ساعت یا فرسنگ	اسم محل	ساعت یا فرسنگ
از بغداد به نیکجه	۵	از چاه عباس به اتری (غیرمسکون)	۷
از نیکجه بریاطمبیاح	۶	از اتری به جریحان	۵
از وریاطمبیاح به قرانه	۳	از جریحان بشهر اورف	۵
از قرانه برودخانه مارین	۴	از این شهر به چار ملک	۸
از این رودخانه به کبیری	۶	از چار ملک بشهر بیرجک	۱۰
از کبیری به یل نو	۷	از این شهر به اهل مسکی	۱۰
از این یل به طاق	۷	از آنجا به باب الایه	۸
از آنجا بشهر کرکوک	۷	از باب الایه بشهر حلب	۶
از این شهر به التون کویری	۷	از این شهر به خان تومان	۳
از آنجا تا بلاد حیدریه	۷	از آنجا به مراکب	۹
از بلاد حیدریه به آب زیر	۶	از مراکب به مغ سراج	۶
از آب زیر به قراغوش	۴	از مغ سراج به خان شیخان	۷
از قراغوش بسوصل	۴	از آنجا بشهر حاما	۷
از آنجا بقلعه خراب (غیرمسکون)	۴	از این شهر به حمص	۱۰
از آنجا به کسل کویری	۶	از حمص به حنه	۹
از کویری به دومیله (غیرمسکون)	۹	از حنه بسک	۱۲
از دومیله بجراحه (غیرمسکون)	۷	از سک بقطیفه	۹
از جراحه بشهر نمیین	۷	از قطیفه بدمشق	۱۳
از این شهر بغراوه (غیرمسکون)	۶	از این شهر به ذوالنون (مسرلاخان)	
از غراوه به فح حصار	۶	ترخان گوینده	۵
از فح حصار به هلالی (غیرمسکون)	۷	از آنجا به ولی	۱۲
از هلالی بچاه عباس (غیرمسکون)	۹	از ولی به مسیره	۸
		از مسیره به حرق (بدون آب است)	۱۰

اسم محل	ساعت یا رستگ	اسم محل	ساعت یا فرسنگ
از مرق به عین زرقه	۱۵	از این قصر به بئر القتم	۵
از عین زرقه به بلاه	۴۹	از این چاه به بئر جدید	۱۸
از آنجا بقصر قطران	۱۲	از این يك بقصر هندسیه	۱۸
از این قصر بعین العسی	۱۳	از این قصر بمجلسین	۱۲
از آنجا به عاسره	۱۴	از مجلسین به بئر النصف	۸
از آنجا بقصر ممن	۶	از این چاه بمدینه	۱۰
از این قصر بطهر العاقبه	۱۸	از این شهر بمسجد شجره	۹
از آنجا بقصر حکمان	۱۲	از این مسجد بقبور الشهداء	۱۴
از این قصر بقصر ذات الحاج	۸	از این قبور به حدیده	۱۳
از اینجا به قاء السر	۱۳	از حدیده به بدو حنین	۱۴
از آنجا بقصر ثبوك	۶	از بدر حنین به مطاع السیون	۱۵
از این قصر بطهر المار (بدون آب)	۱۸	از آنجا بریم	۱۹
از آنجا به حیدر قلمه سی	۶	از ریم به قدیده	۱۴
از این قلمه به برکه معظم	۱۸	از قدیده بوادی یا جویبار عسنان	۱۲
از برکه معظم بدار العمراء	۱۸	از وادی عسنان بوادی قاطه	۱۲
از دار العمراء بقصر علاء	۱۹	از آنجا بسکه	۵

بنا بر این مجموع فاصله بین بغداد و مکه ۷۱۸ ساعت یا فرسنگ است که مطابق میکند با ۱۲۹۵ کوس هندوستان در صورتیکه هر فرسنگ را دو کوس و نیم حساب کنیم .

(فصل یازدهم)

مسافرت از بغداد بحلب و دمشق - بنای که بامر امیر تیمور در موصل برپا کرده اند - اهالی کوهستان مجاور این شهر و مذهب مخصوص ایشان - شرح اورف - گفتار در خصوص آئینه حلب و هلیقه کابل - تصمیم نه و در ساختن بوشت روی زمین که اهالی حس و جاعت خود را مدیون بدانند مختصری در وصف دمشق .

همینکه از بغداد خارج شدیم برای رفتن بسر من رای که معمولا سمره گویند از قریه ییکیجه گذشتیم در این شهر مقابر امام علی القی و امام حسن عسکری (ع) را که در منازل شخصی خود مدفون و بنای بسیار زیباییست زیارت کردیم . خدمه و سایر اشخاص مربوط باین دو قبر طبع عجیبی دارند و زوار را در کمال بی شرمی بناوین مختلفه میچابند (۱) .

شیخان یا پیروان علی معتقدند که امام مهدی ع در گوشه چاهی در سمره مدفون است .

سر از طی منازلی که مشروحاً در راه نامه خود بیان کرده ایم بکرکوک رسیدیم طبق اقوال نویسندگان سابق این شهر جزء کلدیه قدیم محسوب میشده مقابر دانیال پیغمبر و ادویس را که در يك بقعه مدفونند در آن زیارت کردیم

موصل شهر است بزرگ واقع در ساحل شط العرب و قبور جرجیس مقدس و یونس پیغمبر را در آن بنا نشان دادند که در نهایت عظمت و زیباییست و پس از تجسس بسیار فهمیدیم زمانی که امیر تیمور این شهر را مسخر ساخته امر بساختن این بنا کرده است . چون مسافر از کرکوک بجانب موصل رود جبال شامه در دست چپ

(۱) گدای سمره نیز در مساجت سمر ف آفاق است . معبود هدایت

خود ملاحظه خواهد نمود .

اهالی این جبال بوجود دو خدا معتقدند که یکی را «ظهر نیکیها و دیگری را منشاء پلیدیها» داند . و کسی که این آیه قرآن را (اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ) جرات کرده نزد ایشان ادا کند سنگسارش میکنند .

این قوم خبیث در قریه آب زیر که در راهنمای خود تعیین کرده‌ام سکنی دارند . این طایفه نه بنیاد معتقدند و نه بی اعتقادی خود را مدعی میدارند معذالك قوافل مجبورا بلندی برای عبور از گذار رودی که بر قریه ایشان میگردد از آنان میطلبند و آنان مالیات گزافی برای عبور شتران مطالبه میکنند قبل از رسیدن بسومل از زبردستی ایشان در دزدی، اطلاع داشتیم و خود چندین فقره نهب و غارت ایشانرا نسبت باموال سکنه همجوارشان دیدیم ولی ما در سایه وصیه احمد پاشا و ترس از نادر شاه که میدانستند ما در تحت توجهات او مسافرت میکنیم در نهایت امنیت و آسایش بسر می بردیم و نه تنها هیچگونه نا ارامی در راه برای ما رخ نداد بلکه حکام عرض راه هم در نهایت احترام از ما بفرمان میگردیدند مع الوصف عده از همراهان بدبخت کاروان ما را غارت کردند . شش روز در موصل مانده سپس کاروان براه افتاد .

اوراق شهرت بر جمعیت و اراضی متصله بدان در نهایت خوبی ذراعت شده است . در مجاورت آنجا معالی را نشان دادند که در آن ابراهیم را بلور نمرود در آتش افکنده اند و درست در پای کوهی که آلت یرت کردن او در آتش ساخته شد و اهالی مدعی اراکه آثار آتند در قطعه‌ای که چشمه در میان آتش از زمین بیرون جسته سجدی ساخته‌اند که آب انباری بنوان معترن همین آب متصل بدانست در این آب انبار مقدار زیادی ماهیست که بدون ترس پیش آمده در دست اشخاص غذا می خورند ولی گرفتن آنها اکیدا ممنوع است .

نزدیک این مسجد باقی واقعست که درعبر نظیر آنرا ندیده بودم . شهر نمرود در انتهای کوه واقع و برای تبیه اهالی خبیث آن شهر مزبور منروك و راه را از آنجا منحرف کرده اند .

بین موصل و اورقه در محاذات فج قصر ملودین که تاریخ آنرا معروف کرده
نمایانست .

حکمرانی محل که از طیب مزبور دعوتی کرد منهم او را همراهی کرده در
قله کوه تماشای سیلر خوبی از مناظر اطراف گردیم تیمور بیجهت این نقطه را محاصره
کرد و هفت مجبور به راجت شد . بالنتیجه این شهر را میتوان غیر قابل تسخیر دانست
چه بکنفر که بر فراز این کوه نشینند با قطعات همان سنگ میتواند در مقابل هزار
نفر دفاع کند . برجیک که موقعیت آن در کنار فرات بسیار مطبوع و جیب فراوان
دارد آخرین نقطه فتوحات شاه اسمعیل است نادر شاه دامت فتوحات خود راتا دیاربکر
که محلی است روبروی چاه عباس و در راهنامه خود ذکر کرده ام امتداد داد ولی
تیمور تمام هتائی را تسخیر کرد . حقیقت این است که تیمور و شاه اسمعیل قشونی
که محبوبشان بوده اند فرمانفرمایی داشتند و حال آنکه عساکر نادر شاه از او - حرف
شنوی داشته و همین مسئله باعث پیشرفت فوق العاده کار ایشان بود .

اول ذوال حطب رسیدیم . این شهر دودخانه تشنگ و بازار بزرگی دارد که
دکانین آن بسیار خوب اتفاق افتاده و شخص در کوچه ها و صابر آن ابتدا از کثافت و
بلیدی در زحمت نیست . اهالی بغدادی نیز و خوش لباسند که در هر طبقه از مردم ذوق
جدا گانه ای نمایانست . مزار حضرت یحیی قرب مسجد جامع حلب واقعت آینه هئی که
در هندوستان بنام آینه حلب مشهور است از کارخانه این شهر نیست بلکه از اروپا
می آورند همچنین هلیله کابل که ابتدا مربوط بکابل بوده و تنبلی در این خصوص خاطر
دارم که ذیلا مینگارم ،

در موقع اقامت در بغارا که نادر شاه مرا با صاحب منصبی مله ور پذیرائی و
میزبانی پادشاه توران کرده بود مکرر با این پادشاه که در خصوص وضعیت طبیعی و
محصولات هندوستان خیلی کنجکاو بود مقاولات و مذاکرات داختم روزی در ضمن
صحبت از میوه های این سرزمین گفتم گرچه آلوی بغارا نهایت اشتها را پیدا کرده
ولی ابتدا بغویی آلوهائی که در خراسان خورده ام نیست در جواب گفت « این آلو
ها هم مثل هلیله کابل است که ابتدا یک درخت آن در بغارا وجود دارد یعنی نه اینست که درخت آلو
در بغارا نباشد ولی میوه خوبی حاصل نیاورد . »

اهالی حلب و خصوص نظافت و لطافت البسه زیرین خود نهایت حلیقه و جدیت
را دارند چنانکه این ضرب المثل شرقی میگوید : « اهالی حلب با حلیقه و اهل شام

خمیس و هند و ما خداد و ستند . ۴

حوالی این شهر چیز قابل توجهی ندارد فقط زوار آنجا جمع شده و دستجاتی تشکیل میدهند که با قافله یا کاروان بسکه بروند .

حاما و حس هو شهر پر جمعیت است که زیبایی خلقت صکنه آندورا معروف کرده و تار بهجه ذیل را در آنخصوص نقل میکنند ،

همینکه نمرود نقشه تنظیم بهشتی را که با جنت موعود برابری کند با تمام رسانید امر کرد زیبا ترین اشخاص را یافته جمع آوری کنند تا حور و غلمان بهشت مزبور را تشکیل دهند ولی اجل امان نداده قبل از انجام نقشه مزبور گریبان این سلطان با افتدار را گرفت و جوانان زیبایی که از هر نوع جمع آوری کرده بود در این دوشهر مجتمع شدند و الله اعلم بحقایق الامور . حاما یا حس در دامنه کوهی ساخته شده و بواسطه آسیایی که فیلسوف بزرگی (۱) اختراع کرده آب بدانجا می برند .

در تمام مدت حرکت ما از حس به دمشق هوا فوق العاده سرد و برف می آید دمشق اسم قدیمی این شهر و تمام قلمرو سوره به است ولی امروز این سرزمین را شام و این شهر را شام شریف گویند و شاید وجه تسمیه آن چنین باشد که در همسایگی دمشق شهر جدیدی باسم شام بنا کردند و اسم آن برور ابام بشهر قدیمی هم اطلاق شده است .

مسجد بنی امیه که بهترین بنای دمشق در نظرم جلوه کرد بنای بسیار معظمی است و قبر حضرت زکریا از آن دور نیست . بازار آن وسیعتر از بازار حلب ولی بنای دکا کین و کیفیت آن بدان پایه نیست هر خانه را چشمه ای جدا و باغات مفرح و براز میوه زینت بخش این شهر است درخت زیتون در همسایگی این محل نشو و نما میکند .

اورشلیم که مائیت المقدس گوئیم تا دمشق ده روز راه فاصله دارد ولی چون روز حرکت کاروان مکه نزدیک بود نتوانستم این شهر را به بینم

از بغداد تا دمشق هواره بجانب شمال یشی می رفتیم ولی از شهر اخیر الذکر تا مکه از طریق صحرا در امتداد دیوار زبیده که قبلا شرح آن گذشت بجانب جنوب

حرکت کردیم • اعلیٰ بنداد دو بمغرب ناز میگذاوند ولی قبله‌دهشقیان دو جنوب
است (۱) • ۶۰



۱ - پرواضح است که موقعیت جغرافیائی مکه نسبت بدمشق و بنداد تغییر
می یابد بنا براین اختلاف جهت قبله این دو شهر موجب تعجب نیست • هدایت •

فصل دوازدهم

ادامه مسافرت من از طریق صحرا تا مدینه - فایده میر حاج یارلیس کاروان
که بهمدار مروفست - احتیاط برای عبور از صحرا - خستگی و مشغولیات زوار -
قلب اعراب بدوی - ورود ما بسکه - ملاحظیات در اطراف این شهر بوجه اختصار.

هه ساله در ماه شوال زوار در شهر دمشق جمع میشوند و باشای این شهر
همیشه حسب فرمان پادشاه عثمانی عنوان میر حاج یا رئیس کاروان زوار مکه را دارد
عبور از صحرا بدون جمعیت زیاد غیر ممکن است . در مواقعی هم که کاروان خیلی
خوب حفظ میشود و عده زوار خیلی است کسی که مختصری از کاروان جدا شود
گرفتار اعراب بدوی شده غارت و بیچاره اش میکنند . فایده دیگری که در تبیت
میر حاج مقرر است عافا اطاعت افراد از او در موقع حرکت و سکون است و اگر
جز این بود و این عده رئیس نداشت در جمع باین کثیری اغتشاشی عجیبی برپا میشد .
نظامات و مقرراتی که باید در کاروان ملحوظ داشت بشرح ذیل است .
هرکس باید در محلی که برای او معین شده قرار گرفته در تمام طول مسافرت
آنها ترک نکند . ایرانیان و اشتران آنان باید همیشه در عقب کاروان باشند .

همینکه کاروان ابتداء شتر ها را در محلی که چادر ساربانان زده میشود جمع
میکند . کسی را قدرت تغلف از این مقررات نیست .

اگر منزل خیلی دور باشد شب و روز در راه خواهند بود . فقط یکساعت در
هر یک از اوقات پنجگانه نماز کاروان متوقف میشود و در این مدت قلیل شتران با بار
میتوانند و نصف شب نیز یکساعت اجازه توقف و استراحت داده میشود هنگام شب میر
حاج بوسیله موشک توقف کاروان را بکسانی که دنبال کاروان حرکت میکنند اعلام
میدارد . این توقف شب را اخلاقی گویند . سواران میر حاج دائم از هر طرفه در حرکتند
و علاقه میر حاج بصحیح و سالم رساندن کاروان بسکه از اینجهت است که اگر هفت

سال این عمل را به خوبی انجام دهد در پایان این مدت او را بمقام وزیر اعظمی خواهند رسانید بدین مناسبت سعی دارند که حکومت شام را جز بکسانی که لایق مقام وزارت باشند بدیگری نمانند چه این عنوان بالا ترین مقام عثمانیت .

همینکه کاروان بمسیره که سومین منزل از شهر دمشق است رسیده جمیع اوزار خود را برای عبور از صحرا تهیه میکنند . اهرابه بدوی قله خود را آورده اینجام فروشنده و کاروان پس از تهیه و تکمیل وسائل حرکت برآه می افتد . فاصله بین منازل این راه از همه جا بیشتر است چه شترهای شام که از حیث بزرگی و طلقت بر انواع خود امتیاز دارند زود خست شده و ممکن است بپیرنه ولی حیث زواری که تمام راه را پیاده می بینایند آنها را قوی داشته براحتمی و در نهایت خوبی طی طریق میکنند .

از تمام منازل که در راه نام خود ذکر کرده ام گذشتهیم و در کوهی که قوم نمود یا های ناکه حضرت صالح را قطع کرده اند تمام کاروان بوسیله اسلحه تازی و طبل و کف زدن صدای مهیبی برپا کردند . سوارانان گفتند اگر این احتیاطات نباشد و ناکه ناکه صالح بگوش اشتران میرسید تمام از شنیدن ضجه آن از رنج می مردند . در جوار این شهر خرابه های شهر دیگرست که زمانی از آن معوره تر بوده ولی چون سکنه آن با پیغیر مخالفت کرده اند خداوند براین قوم خشم آورده شهر را زیر ویر کرده است میگویند آنان دخمه هایی در کوه حفر کرده اند که خود را از قهر خدا در آنها مصون دارند .

نصره علاوه بر این جبال دره سابیگی قلعه خیر که بوسیله علی فتح شد واقعت و هنوز عده بسیاری جهود و نصرانی در آنند که هیچ چیز را در پیشگاه خداوند از کشتن بیکه زائر مکه بر قدر و قیمت تر نمی دانند و برای پیشرفت هر مهبی نفرمی کنند چندان از آنان را بقتل رسانند . باوجود تمام احتیاطات لازمه که حصار ما کرد نتوانست از قتل سه تن از همراهان که بضرب گلوله آنان مقتول شدند جلوگیری کند . رئیس ما خواست انتقام آنان را کشیده بقلعه خیر حمله کند ولی اعیان و ارکان کاروان او را ممانعت کرده گفتند این عمل مستلزم تعویق حرکت شده ممکن است پس از رسیدن بیکه موقع زیارت گذشته باشد .

عبور صحرا فوق العاده ملال آور است خصوصا فواصل زیاد منازل و مخارج طلفت فرسای آن ولی در همین حال تفریحی هم دارد مثلا مشعلهای بسیاری که در سراسر

کاروان دیده میشود چراغانی مستد متحرکی را در نظر مجسم میسازد . هر شتری يك چراغ دارد و آواز رانندگان آنان که هد گویند مفرح خاطر زوار و مسیح این حیوانات است و اگر وحشت از سبب اعراب بدوی نبود خستگی راه تحمل تا پذیر نیست . چنانکه میتوانم يك كتاب مفصل از خیانت و قلب این دزدان راهزن بنویسم ولی کسانی که اینها را نمی شناسند شاید حمل بر اغراق و مبالغه کنند و اینجا فقط بذکر دو سه فقره از راجع ترین قلبات آنها میپردازم .

مثلاً هنگام شب که قسمت اعظم کاروان از شدت خستگی بر شتران راهوار خفته اند پنج شش عرب بسراغ آنکه بارش بهتر است می آیند (بطوریکه همه می دانند بار شتر بقسی است که اسباب و اموال را یکطرف و آذوقه راه را طرف دیگر می برند) چند نفر خورجین اسباب و اموال را گشوده همه را می ربایند و دیگران طرفی که آذوقه در آنست نگاه می دارند که خورجین در تخطئه که مبدا مسافر میدار شده اسباب وحشت کاروان شود ولی بعضی اینکه اثنایه مسافر را بردند دقت همه را رها کرده فرار می کنند .

ضمناً شتر از افتادن صاحب و بغیه بارش دم کرده میخواهد خود را از رفقایش جدا سازد و اغلب در این قبیل موارد سر و دست مسافر بدیخت شکسته منتهی بر گشتی میشود (۱) . اعراب سرعت تمام می روند و من دو مورد آنرا که خود دیده ام ذیلاً می نگارم . یکی از زوار کاروان ما لغت شد تا وضو سازد چون بنماز ایستاد یکی از رفقایش کمر بند ویرا که سیصد مهور (۲) در آن بود برداشته مواظبت میکرد دقت هری کمر بند را از دست او کشیده فرار کرد و با آنکه سواران فوراً او را تعاقب کردند اثری از وی نیافتند .

روز دیگر يك شیرازی که وضو میساخت دقت هری آفتاب او را ربوده مثل تیر از نظر غائب شد .

یکی از معاصم ما از ضعف و ناتوانی در سحرای خیر وفات یافت او را در شن دفن نمودیم .

پس از خروج از حلا طبق راهنما خود تاسدینه طی طریق کردیم لدی الورد

۱ - اغلب سه شتر را يك مهار بندند که اولی شتر بان و دومی تاجرو دومی

نوکر و آذوقه و مال التجاره را حمل میکند

۲ - پول طلای هندی معادل ۱۶ روپیه .

مرقد پیغمبر اکرم (۱) و قبور دیگری که در مجاورت آنست زیارت کردیم پس از
اجراء مراسم مهول کاروان ما از مدینه خارج و ششم ذی الحجه وارد مکه شدیم .
پس از آنکه تکالیف لازمه حج را بجا آوردیم بشامده نقاط قابل توجه مکه و حوالی
آن پرداختیم . منك فرش دور خانه کعبه و محل تولد پیغمبر و مسجد الجن که بقینا هم
کف سطح قدیمی شهر است خیلی گودتر از سطح فعلی آن بنظر میرسد و علت آن
همانا خرابی اشیاء قدیمه شهر است که سطح قدیم را بالا آورده و این دقت را در بسیاری
از نقاط قدیمه دیگر کرده ام .

زنان مکه گلوله های سبز رنگی بگردن انداخته خود را خیلی داربا تصور
می کنند .

شریف فعلی مکه مسعود است که فوق العاده نزد اهالی و اتباع خارجه محترم
بوده خصوصا زوار که حق بسیاری بگردن آنان دارد .

۱ - مسجد و روضه مطهره و حرم حضرت سلطان الانبیاء علیه الصلوٰة و السلام
در قسمت شرقی شهر واقع طول آن از جنوب بجانب شمال و عرض آن از مشرق به سمت
مغرب ، ابواب آن از جانب مغرب باب السلام و باب الرحه و از سمت شمال باب مجیدی
و از مشرق باب النساء و باب جبرئیل علیه السلام است پنج مناره بسیار مرتفع را بر حوالی
حرم برافراشته اند که هر شب بر کمر و فراز آنها اقامتیل عذیده روشن میشود تمام حصار و
طاق و رواق های حرم از قطعات بزرگ منك تراش و فرش صحن مسجد و ابوابهای
آب منك سرمر قیسی است در مسجد و ایوان های آفت و جهره
مسافت دو بست و هفتاد سنوت بسیار مطیر و مرتفع از منك بکار برده و بر آنها
قسمی بسا کمال مهارت طاق هلالی زده اند که ابدالدهر رخنه و خرابی در ادکان
آن راه نیابد برای پایه این ستونها زمین را بقدر دوازده ذرع حفر کرده و فرو برده
اند پایه های مجوف را با منك و آهک پر آورده و بعد در جوف آنها سرب ریخته
و ستونها را بر آنها نصب نموده اند سه معراب که یکی از حضرت خاتم الانبیاء علیه
الصلوٰة و السلام و یکی از حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه و دیگری از سلطان سلیمان
همانی است در کمال خوبی از قطعات سنگهای الوان بوضع خاتم کاری ساخته اند در
این مسجد است المذاهب اربعه بنوبت نماز در آنها میگذازند و همچنین خطبای مذاهب
اربعه بر منبر حضرت سید المرسلین علیه الصلوٰة و السلام که در قرب معراب آن حضرت
است بنوبت خطبه میخوانند . (نقل از سفرنامه خطی مرحوم حاج ملک الکلام)

فصل سیزدهم

حرکت من بجده - نشستن من بیک کشتی اروپائی برای رفتن به هوگلی -
وقف مغایرتها و اختصار - لنگر انداختن کشتی ما در بند یثرب و مدرسه و رسیدن
ما به هوگلی و رفتن ما از آنجا به فراسدانگه - تریف کلکته - تفصیل در بیان
ملهرات - عزیمت من از مرشد آباد - یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن
به دهلی از آن گذشتیم .

اول ماه ربیع الاول ۱۱۵۵ (۲۴ آوریل ۱۷۴۲) پس از سه ماه توقف از
مکه حرکت و بجانب بندر جدّه که دو روز تا مکه فاصله دارد رفتیم . بطاصله کمی از
این شهر معلی را مشاهده نمودیم که گفتند مادر ما حوّا در آن مدفونست . محیط قبر
که شبیه باغچه است بطول ۱۹۷ پای من بود گنبد کوچکی در میان آن بر اثر اشت
و دور آنرا بوسیله نرده چوبین محصور کرده بودند (۱) سلطان قسطنطنیه در تعیین
حکمران جدّه و شریف مکه که عموما از اعیان شریف قدیمی باید انتخاب شوند اطلب
از قبیله بنی حسن تعیین می نمایند .

چون تقریبا تمام اعیان مکه از زنان حیفه متولد شده اند کسی که در موقع
تراجع رفیب خود را حرامزاده خطاب کند او را نزد شریف برده تنبیه کنند (۲) اروپائیان
در جدّه اداره نمایندگان تجاری دارند ولی شریف بایشان اجازه ورود بیکه را
نداده است .

۱ - یک مسافر انگلیسی که از این قبر صحبت مبادارد طول آنرا بیست پاخط
کرده و اهالی میگویند قد آدمهای سابق دنیا دوقرون قدیمه چنین بوده است این عبارت
را بزبان عربی روی آن نوشته اند «امانا حوّا» مراجعه شود بسلطنت
مستر روك در سواحل عربستان و بحر احمر و مصر صفت ۷۷ پاخط ۲۰ ترجمه آن

یکماه در این شهر مانده سپس بزم بنگاله بگشتی ای که ناخدای اروپائی داشت نشستم. در میان لشکر انداخته یانزده دوز برای ذخیره آب و آذوقه و کارهای تجاری توقف کردیم.

معا شهر بست از توابع یمن سلطان این سرزمین را امام یمن و بابتش را (منعاه) گویند.

اهالی یمن عموماً پیرو عقیده زیدیه و مقابر شیخ عثمان شادلی و شیخ ابوالحسن شادلی در این مکان است نویسنده معروف کتاب تعلات الانس (۱) مینویسد آب تمام جاه های این سرزمین قبل از اینکه این دو شخص مقدس در آن مدفون شوند شور بوده ولی فلا شیرین و قابل شرب است. من در ماه ژوئن یعنی فصلی که انگور وانه و هلو در بازار فراوان بود بدین محل رسیدم. اغلب منازل سه چهار مرتبه دارد و مال حکمران که عنوان دوله دارد شش مرتبه بود.

همینکه ناخدای ما کارهای خود را در معا انجام داد شراع کشیده حرکت کردیم و پس از عبور از جزیره سفوطره داخل اقیانوس عظیمی شدیم که میگویند بهیچ وسیله نمی توان همین کرد بهمین دلیل ماهی در آن یافت نمیشود. پس از بیست روز کشتی رانی که از اقیانوس گذشتیم يك مار فقط مشاهده نمودیم. ناخدا و صاحبان دیگر از مشاهده آن که علامت نزدیکی خشکی بود شکر خدا بختالی را بجای آوردند بالاخره سه روز بعد جزیره سرانندیب در دست چپ ما نمایان شد. این جزیره عظیم که از جهت داشتن دارچین معروف شده و امروزه مناطق یاروبالیان و جبال بر از چشمه های صاف و گوارا دارد، تا چهار دوز نمایان و بنجین روز از نظر مغایب شد چهار روز پس از غایب شدن سرانندیب از نظر در کنار پندبشری (۲) لشکر انداختیم که مستمره ایست متعلق بفرانسه در ساحل ارکوت، فرانسیویان نتوانستند پیش از يك موسه تجاری و مفازه هائی برای فروش در مل التجاره های خود از پادشاه هندوستان اجازه تحصیل کنند ولی شهر مهمی در ساحل تشکیل داده اند. برای رفع خشکی و انجام بعضی امور تجاری بیست روز اینجا توقف کردیم و از آنجا به در (۳) که

۱ - جلی

۲ - پیطری یا ینه پیری

۳ - چنابوتن

شهریست در مجاورت پندیشری و کشتی ها بمناسبت تروت و تجارت آن در آنجا لنگر اندازند رفتیم .

خواه از عدم مراقبت صاحبان باتاریکی فوق العاده شب معرکاهان ملتفت شدیم که چهار کوس از این شهر گذشته ایم چون باد مخالف وزیدن گرفت پس از ظهر ۱۵۰ کوس در هر بیست و چهار ساعت توانستیم هشت روزه خود را به بندری رسانیم که بشرح فوق از نزدیکی آن گذشتیم . بدین معنی که نهمین روز عزیمت از پندیشری باد موافق رو بشت نهاده در يك لحظه بدرس رسیدیم . دیر زمانیست که انگلیسیها در ساحل ارکوت (۱) صاحب این موزه شده اند و آنجا هم بترتیب وطن خود زندگانی می کنند . زنان بدون حجاب در محافل و مجامع عمومی حاضر شده بآزادی مردان هر جا بخواهند میروند . همینکه کار های ما در مدرس اختتام یافت لنگر کشیده روجانب هوگلی حرکت کردیم .

از آنجا بیکه بخواست خداوند هوا تا اینجا مساعدت کرده بود من ابد بخطر از سفر بحری برانخورده بودم ولی در نزدیکی بالیسور که در سواحل آن کشتی رانی بسیار خطرناک است چنان طوفانی پدید آمد که این مثل قدیمی از نظرم گذشت : « آدم عاقل دوبار سفر بحری نمیکند چه مشقات بار اول کافی است که او را از سفر دوم باز دارد » طوفان چنان مهیب و امواج چنان شدت بجدار کشتی میخورد که آب بداخل رختگه گردناخدا و صاحبان در خقیه چنین تصمیم گرفتند که مال التجاره های خود را ترك گفت بوسیله زورق کوچکی فرار کنند ولی خدایتعالی برای حفظ جان عده ای از نیکان که در کشتی بودند بقیه را هم حفظ کرد چه طوفان آهسته و بآهسته مساعد شد چنانکه خداوند در کتاب آسمانی خود فرموده « ان مع المریری » پس از خلاصی از مخاطرات سابق الذکر وارد رودخانه بسیار خطرناکی شدیم چه اگر کشتی بجانب چپ منحرف میشد بشن می نشست . صاحبان این قسمت رودخانه را بادقت کامل گذشتند و چون بسیاری از کشتی های اروپاییان و هندوها در این سواحل غرق شده است علائی در سواحل آب گذاشته اند که عادی سیر کشتی و شاخص نقاط خطرناک باشد .

این علامت عبارت از چلیک های شناوریست که اروپاییان پیپ گویند و بر حسب آنچه تحقیق کرده ام بوسیله طنابی این چلیک ها را بلندگری که بقعر رودخانه افتاده بسته اند و این طناب ها را با قسی قطران که بجدار کشتی ها انداخته اند و اندوهی که بزودی در

آب پیوسد . از بالیسور تا هوگلی قریباً بیست هجده از این پیب ها را دیدم . بلامساحه وزیدن گرفت که بلچلف خداوند معصوم و سالم وارد هوگلی شدیم . ضلع معبد شاه بعضی از رجال ماهرانهای دکن را بر آن داشته بود که در بنگاله اغتشاش کنند و چون بندر هوگلی هم در تصرف آنان بود مجبوراً در فراسدانگه که مؤسسه ایست متعلق بفرانسویان در شاندرناگور (۱) پیاده شدیم .

شهر کاکته که انگلیسی ها بر ساحل دیگر رودخانه یعنی ساحل غربی آن ساخته اند از حیث وسعت و اهمیت بر فراسدانگه امتیاز دارد و ملل مختلفه اروپا از فرانسوی و انگلیسی و هلندی و برتقانی و آلمانی و غیره در آن دیده میشوند و بلغانی بسبك و سلیقه اروپا در آن ترتیب داده اند و درختانی که باشکال مختلفه در آورده اند منظره بسیار جالب توجه بدانها میدهد . این اروپاییان هر يك در مؤسسه خود جدا گانه زندگی میکنند و از حیث آداب و اخلاق همانند که در مملکت خود بوده اند . کلیه های مختلفه ای دارند که در آنجا مجتمع میشوند . در میان ایشان صنعتگران بسیار است که اعمالی محل هم بعضی از صنایع جر و انقالی آنانرا آموخته اند عساکر و صنعتگران اروپا در عالم بی نظیرند چه با آنکه ماهرانها این سه لاف و گراف دارند و مسکن است مانند مور و ملخ از اکتاف خیال - را پذیرش و متاع و مال التجاره اروپایی هم برای تطبیع آنان در فراسدانگه و کلکته بقدر زیاد موجود است و از هوگلی تا فراسدانگه هم ریش از دو کوس فاصله بوده و مثنی اروپایی در آن بیش نیست معیناً کوچکترین حمله بدانجای نباورده اند و میترسند مبدا اروپاییان برای حفظ آسایش خود متحد و متفق شوند .

دولت همه ز اتفاق خیزد بی دولتی از طاق خیزد

اروپاییان در تیراندازی با توپ و تفنگ استاد ولی در شمشیر بازی بدطولانی ندارند . بنگاله محلی است وسیع و حاصلخیز که عایدات بسیار دارد ولی بارانهای دائمی و میاجورت دریا هوای آنرا فوق العاده مرطوب کرده است .

اول محرم ۱۱۵۶ (۱۴ فوریه ۱۷۴۳) مرشد آباد را پس از هفت ماه اقامت

ترك گفتیم و از ترس اینکه مبدا گرفتار ماهرانها که در این سرزمین بسیارند شوم

از گانو عبور و جلده پوریه و تیرهوت را گرفته بجانب بته (۱) رمبار شدم .
 آب و هوای پوریه بقدری بد است که اهالی را مبتلا بامراض مزمن میکند
 ولی در عرض از داشتن حکمرانی مانند سیف خان خوشبختند .
 عظیم آباد که مسولا بته گویند شهر بزرگ آبادیست و رود گانو که بسیاری
 از رودخانه ها در آن می ریزد از میان آن می گذرد و پس از مشروب ساختن بنگاله
 بدریا می ریزد ادواییان در این شهر ابنیه عالی ساخته و تجارت فوق العاده مهمی در
 آن دارند . این سرزمین بعلت برك قفل هندی که در آن هل آمده اطراف فروشته
 بسیار معروفست و برنج بته که بهال بنگاله مرجع است یکی از اقلام صادرات آن محسوب
 و بنیست اهلی بفروش میرسد .

چون اعلیحضرت محمد شاه دیر زمانی تقاضا داشت مکرر در مکرر مصاحب
 مرا کنبا بدر بلا احضار فرمود . این دهونهای پیایی ما را در گرمای برج جوزا مجبور
 ترك بته کرد . بنابراین از طریق بنارس و الله آباد و فرح آباد دهم جمادی الثاني ۱۱۵۶
 (۲۱ ژوئیه ۱۷۴۳) بدھلی که بیش از چهار سال آنرا ترك گفته بودم وارد شدم .

پایان

فهرست مندرجات

شرح

صفحه

۲- دیباچه

۴- فصل اول- عزیت مولف از شاه جهان آباد (دہلی) بسیت قشون

نادرشاه - اردو زمین ما در ساحل رود چناب - سردی
فوق العاده آب این رودخانه قشون کشی نادر بر علیه اناقت
و غیره - ملاحظات در خصوص حوالی کابل -

۷- فصل دوم- حرکت بر مشقت در بوتگیشا - اراضی عجیب ساحل سند

- مساجت يك سائل برهمنائی - رسیدن ما بقندھار و هرات
- مختصری در شرح این شهر - وضعیت و تقسیم کشور ایران -

۱۲- فصل سوم- عزیت از هرات و رسیدن ما به مرو چاق - اسامی قبائل

اصولای که در ایران در گردش اند و طریق زندگانی ایشان -
صحرائ واقع بین هرات و بلخ - عسای در وصف شهر
اخیرالدکر - اندیشه های راجع بقبر تاتارستان و عربستان
و تروت بی بابان و سرخار هندوستان -

۱۷- فصل چهارم- حل سئو قیر تیمور از سمرقند بمشهد - حرکت از بخارا

نا چار جو - توصیف حوالی این شهر - ملاحظات جغرافیائی
در خصوص جیعون و سیعون -

۲۱- فصل پنجم- اشتباه عجیب از بیکها که منجر بنجات قشون ما شد - تاخت

و تاز در خوارزم - بازگشت قشون از راه مرو شامعجان
بخراسان - شرح و بیان کلات خراسان - اختصاصات و
امتيازات این دو شهر هم اسم - شرح و توصیف مشهد -

۲۶- فصل ششم - عزیمت مادر رکاب نادر بهازندران - راه سخت و خطرناک

از مشهد تا استر اباد و اهرف - بارانهای موسمی مازندران مانند بنگاله - دریای قازم - دریای مازندران - قلهای اهالی این ایالت - وضعیات ایشان - سوء قصد نسبت بنادر شاه - دریایان افیون و ساریک - سلیقه ابرائیمان در خصوص قنات .

۲۷- فصل هفتم - مشاجرات در اطراف يك آبه از قرآن که نادر را بر آن

داشت که امر بترجیه توریة و انجیل کند - اخذ تصمیم به نفع اهل تسنن و علت این تصمیم - قدردانی نادر از طبیبی که مرض استسقای او را معالجه کرد - جدا شدن مرث از این سلطان برای زیارت مکه .

۲۸- فصل هشتم - مسافرت از قزوین به بغداد - شرح چند قبر مهم در عهدان

- هیارت و جباری کوه بی ستون - کوه طاقستان - راهی که در این کوه احداث کرده اند - مرشد قدیم و جدید ایران و ترکیه - بغداد قدیم و جدید .

۲۹- فصل نهم - رفتن من بکربلا - تاثیر خاک این سرزمین - جلد

کربلا بنجف - هرح و وصف حله - منارجنبان - ترعه نجف بفرات - مسجد کوفه که سابقا بتکده بوده - فواصل معتکف بغدادیینه .

۳۰- فصل دهم - مسیر کاروانت بغداد به مکه از طریق حلب و دمشق -

نزدیکی هوا به مقیاس - ساعت و فرسنگ و کوس به یکدیگر .

۳۱- فصل یازدهم - مسافرت از بغداد بحلب و دمشق - بنایی که بامر امیر

نیمور در موصل بر پا کرده اند - اهالی کوهستان مجاور این شهر و مذاهب مخصوص ایشان - شرح اورخه - گفتار در خصوص آئینه حلب و هلیله کابل - تصمیم نمرود در ساختن بهشت روی زمین که اهالی حس و جلالت خود را مدیون بدانند - مختصری در وصف دمشق .

۹۴ فصل دوازدهم - ادامه مسافرت من از طریق صحرا تلمدینه - فایده

میرحاج یا دهمی کاروان که بجلدار معروفست - احتیاط
برای عبور از صحرا - خشکی و مشغولیات زوار - تقلب
اعراب بدوی - ورود ما بسکه - ملاحظات در اطراف این
شهر بوجه اختصار .

۵۲- فصل سیزدهم - حرکت من بجده - نشستن من بیک کشتی اروپایی

برای رفتن به هوگلی - وصف منا پنحو اختصار - لنگر
انداختن کشتی ما دژ بندیشری و مدرسی و رسیدن ما به
هوگلی و رفتن ما از آنجا به فراسداگه - تعریف کلکته
- تفصیل در بیان مله‌رات - عزیمت من از رشداآباد
- یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن بدعلی
از آن گذشتیم .



(آگهی)

بدوستان دانش

بدینوسیله اطلاع میدهد که این بنگاه با توسعه کار چاپ خود
همه گونه سفارش مطبوعاتی را قبول و چاپ کتاب را با مرغوبترین کاغذ
و نازلترین بها در کمترین وقت ممکن انجام میدهد.

دفتر اداره مطبوعاتی پروین

تهران - لاله زار

غلطنامه

صفحه	مطر	غلط	صحیح
۲	۲۲	نگاهت	نگاهت
۵	۳	آپ	آب
۶	۲۲	ابوحنیه	ابوحنیه
۷	۵	مسم شده	مسم شد
۸	۷	یونگشا	یونگشا
۹	۱۳	تیجه	تیجه
۱۰	۱۷	اقضای	اقضای
۱۱	۵	مروشامجهان	مروشامجهان
۱۲	۱۱	راکب بر زمین	راکب را بر زمین
۱۴	۹	مرو شامجهان	مرو شامجهان
۱۸	۱	غاصه	غاصه
۱۹	۹	عوتد	عوتد
۲۱	۲۱	Gaxerte	Jaxarte
۲۱	۲۲	جیویات	جیویات
۲۲	۳	ولی هفت هزار	ولی چون هفت هزار
۲۳	۴	اعزام داشته	اعزام داشته بود
۲۴	۹	جیال	جبال
۲۵	۱۴	قیبر	قیبر
۲۶	۲	لازتو جای	لازتو و جای (۱)
۲۷	۴	رساله و تورا	رساله و تورا
۲۸	۹	استر آبلو	استر آبلو
۲۹	۸	بسیار و بجا بود	بسیار و بجا بوده
۳۰	۲۶	دو چشم	دو چشم
۳۱	۲۱	قیبر یهود	قیبر یهودا
۳۲	۴	Iudas	Judas

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۴	۱۸	نادر شاه قلعه	نادر شاه قلعه‌ای
۴۳	۱۲	بصر تیوک	بصر تیوک
۴۴	۱۷	زیباییست	زیباییست
۴۵	۷	بلدی	بلدی
۴	۱۹	قدو اهالی	شده و اهالی
۴۹	۱۱	کثیری اغتشاش	کثیری اغتشاش
۵۲	۱۸	حیره	حیره
۴	۱۹	سطیر	سطیر
۵۴	۲۴	امور تجاری	امور تجاری
۵	۲۶	۲- پیچاری بابتد پیچری	۲- پیچری بابتد پیچری

(۱) پس از طبع کتاب اصل هم بدست آمد ولی بقدری نزدیک ترجمه منظوم مترجم است که در مصرع ثانی فقط دو کلمه پس و پیش است

بیت

در هیچ نقبه نیست که نبود نوای تو عالم بر است از تو و خالیست جای تو

کتابی که بزودی منتشر خواهد شد

تاریخ فلسفی و شمیم - چون تاریخ فلسفی ویژه سالهای پنجم و ششم مدتی نایاب بود بوسیله این اداره برای دانش آموزان چاپ و پخش میگردد .

((نقشه های پنج قطعه عالم با چاپ رنگین))

از روی بهترین نقشه های فرهنگی **Forest** عکس برداری شده و برای تزئین اطاقها و استفاده دانش آموزان دبیرستانها کمک بزرگی است که این اداره بعالم فرهنگی نموده است بهای این نقشه های بی نظیر هر قطعه ۵۰ ریال و بکدوره کامل آن دویست و پنجاه ریال است

اداره مطبوعاتی پروین

مرکز چاپ و پخش کتاب

دوره کامل بازیگران عصر طلایی
شامل شرح حال زندگانی داور -
تیمور تاش - آیرم - طهماسبی - دشتی -
امیر خسروی - مدرس باعکسهای مختلف
و چاپ جدید منتشر شده‌های این دوره
ها مریك ۰۰ ریال و به خریدارانیکه
بیش از ده جلد اکتیاع فرمایند تخفیفی
داده می شود .

دفتر اداره مطبوعاتی پروین